



# تقریرات درس خارج فقہ

استاد آیت اللہ فرحانے دامت برکاتہ

## جلسات ۴۱ تا ۵۰

۱۴۰۰/۰۹/۲۳ - ۱۴۰۰/۰۹/۱۰

قم - مدرسہ ی فقہی امیر المؤمنین علیہ السلام



@albayann

# فهرست جلسات

---

جلسه ۴۲

۱۴۰۰/۰۹/۱۳

جلسه ۴۱

۱۴۰۰/۰۹/۱۰

جلسه ۴۴

۱۴۰۰/۰۹/۱۵

جلسه ۴۳

۱۴۰۰/۰۹/۱۴

جلسه ۴۶

۱۴۰۰/۰۹/۱۷

جلسه ۴۵

۱۴۰۰/۰۹/۱۶

جلسه ۴۸

۱۴۰۰/۰۹/۲۱

جلسه ۴۷

۱۴۰۰/۰۹/۲۰

جلسه ۵۰

۱۴۰۰/۰۹/۲۳

جلسه ۴۹

۱۴۰۰/۰۹/۲۲

۱۴۰۰/۰۹/۱۰

# جلسه چهل و یکم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

**جلسه چهل و یکم: بیان تتمه مرحوم شیخ در مورد اصالة اللزوم.**

## مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با اصالة اللزوم در ملک تمام شد  
ادله‌ای که جناب شیخ رضوان الله تعالى علیه بیان  
فرموده بودند و در آن ادله ما به تفصیل مباحثی را ارائه  
کردیم، آن مباحث مربوط به اخبار خیار مجلس را متأخر  
کردیم و آن اخبار را هم مفصلاً بررسی کردیم و  
همان طوری که عرض کردم با آن بحث‌های مبنایی با

قطع نظر از لسان روایات و بعد هم روایات نشان دادیم که از اخبار خیار مجلس نمی‌شود استفاده کرد، همان فرمایش محقق خوئی رضوان‌الله تعالی علیه و تلمیذ بزرگوار امام (ره) مرحوم آقای قدیری که خواستند چیز کنند را نپسندیدیم در واقع آن محشین مکاسبی که اینجا آن بحث‌های جدی را چه در بحث‌های مبنایی و چه در بحث لسان خود ادله که سه دسته روایات بودن و عرض کردم بعضی از مقررین امام (ره) مثل مرحوم آقای طاهری چهار دسته هم می‌کنند ولی این چهار دسته کردن تأثیری در آن مدل محتوایی که امام (ره) در بیعتشان دارند نمی‌گذارد و مطلب همین‌هایی است که گفته شد.

خوب عملاً با تمام شدن بحث‌های خیار شرط که شیخ قبل از اوفوا بالعقود این اخبار را مطرح کردند بعد هم جناب شیخ بحث اخبار خیار مجلس عذر می‌خواهم قبل از اوفوا مطرح کردند بعد هم اوفوا را بحث می‌کنند و بعد هم حدیث شرط را بیان می‌کنند که ما تقریباً همه را بحث کردیم، اینجا یک بحثی را بعد از اصالة اللزوم فی الملک جناب شیخ ارائه می‌کنند، آن بحث را ما می‌خواهیم یک مقداری جابه‌جا کنیم که روند علمی بحث شیخ (ره) را به هم نزنیم یعنی سیر علمی‌شان را برویم ولو اینکه یک مقدار عبارت را جابه‌جا کنیم.

## بیان جمع بندی مرحوم شیخ در مورد ادله اصالة اللزوم

شیخ بعد از اصالة اللزوم و دلیل پایانی‌شان که استفاده از حدیث شرط است و می‌خواهند از حدیث شرط استفاده کنند که عرض کردم ما قبلاً بحث المومنون عند شروطهم در بحث شرط را مطرح کردیم کاری به آن ندارند می‌رسند به جمع‌بندی:

و الحاصل أن الحكم باللزوم فی مطلق الملك که دیدیم بعضی از ادله اعم بودند از بیع مثل لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل الا أن تكون تجارة عن تراض با همان بیانات، یا حدیث سلطنت مثلاً یا حدیث شرط مثلاً یا اوفوا بالعقود مثلاً که دیگر اختصاص به بیع نداشت، مطلق تجارت مطلق عقد، مطلق شرط این‌طوری یا بحث سلطنت بر مال و این مطالب و فی خصوص البیع مثل اخبار خیار مجلس که دیگر البیعان بالخیار مطرح بود یا احل الله البیع بنا بر آن بیاناتی که در احل الله البیع مطرح شد، شیخ می‌فرمایند والحاصل أن الحكم باللزوم فی مطلق الملك و فی خصوص البیع مما لا ینکر ما در مطلق ملک یا در خصوص بیع خلاصه که مثلاً اخبار خیار مجلس که مدلولشان مال بیع بود این مما لا ینکر است، البته شیخ قائل شدند به استفاده، ما قبول نکردیم .

## بیان تتمه ادله اصالة اللزوم در عبارات مرحوم شیخ

بعد شیخ از اینجا به بعد می‌آیند ادله‌ای را که برای انکار معاطات در واقعه بیان شده این را بررسی می‌کنند که ما ان شاء الله این را بعد بررسی می‌کنیم که ببینیم این ادله را چه کار باید بکنیم؟ چون تا الان بحث این بود که ثابت کردیم هر بیعی هر عقدی هر شرطی از توی آن لزوم در می‌آید، اگر این طوری شد معاطات هم بیع است معاطات هم عقد است معاطات هم شرط است با آن توضیحاتی که داده شد، پس معاطات هم لازم است، این فرمایش جناب شیخ است که خلاصه تا اینجا درست کردند، اصالة اللزوم فی الملک و البیع را درست کردند معاطات هم که قطعاً بیع است و عقد و شرط است و با آن توضیحات دیگر لازم است.

بعد ادله‌ای که می‌خواستند معاطات را خارج کنند از این اصل را بررسی می‌خواهند بکنند جناب شیخ می‌رسند به اینجا بقی الکلام فی الخبر الذی تمسک به در ادله اصالة اللزوم کأنّ یک دلیل دیگری داریم که باید ببینیم در این بحث‌های اصالة اللزوم این دلیل دیگر چه کاره است، به تعبیر خوبی که محشین مکاسب ارائه کردند در واقع تتمه بحث اصالة اللزوم است، تتمه بحث اصالة اللزوم را ما می‌خواهیم وصلش کنیم به هشت تا دلیلی که خواندیم.

این تتمه را باید تعیین تکلیف کنیم تا بعد برویم دنبال چیزهایی که می‌خواهند معاطات را از آن اصل خارج کنند، اول مثل اخبار خیار مجلس ببینیم این روایات این طوری کجای بحث ما قرار می‌گیرند در بحث اصالة اللزوم و مفادشان چه تأثیری روی آن بحث دارند لذا این مباحثی را که شیخ تحت عنوان قیام اجماع، شهرت محققه و این جور اصول عقلائییه که این وسط دارند را می‌گذاریم کنار فعلاً، این بقیه الکلام را ادامه بدهیم که واقعاً تتمه بحث اصالة اللزوم است، این را شروع کنیم .

این تتمه ناظر به یک دسته روایات است که حالا ان شاء الله خود شیخ در متن می‌آورند بررسی می‌کنیم، این روایات که حالا روایت مهمش را الان خود شیخ (ره) در متن می‌آورند عبارتی است که هو قوله علیه السلام انما يحلُّ الكلام و يحرم الكلام این دسته روایات در واقع چند دیدگاه روی‌شان هست، یک عده‌ای از فقها اصلاً ارتباطش نمی‌دهند با لزوم، هیچ کاری با لزوم در آن ندارد، آن‌هایی که ارتباطش نمی‌دهند با لزوم به چه دلیل؟ آنها در واقع عده‌ای از فقها هستند که می‌خواهند بگویند يحلُّ الكلام که یعنی بدون کلام اصلاً اباحه هم وجود ندارد، ملکی که در کار نیست بدون کلام، اباحه هم نداریم، حلال نیست تصرف، انما يحلُّ الكلام و

یحرم الکلام با این روایت خیلی درگیری داریم با آن، حالا ان شاء الله بعداً می‌بینید که چند تا روایت هستند یا اصلاً همین یک روایت را داریم، خدا رحمت کند امام(ره) را مثل خیلی از محشین مکاسب اینجا بحث دارند که ما اینجا اصلاً چه داریم.

اما خلاصه اینجا بحث سر این است در ادامه ادله‌ای که می‌خواهند اصالة اللزوم را مطرح کند باید تکلیف این دسته روایات را معلوم بکنیم که عمده‌اش این است انما یحلل الکلام و یحرم الکلام، روایت دیگری داریم اما آن روایات دیگر ذیل چیز را ندارند، آن روایات دیگر را حالا بعد ان شاء الله می‌خوانیم ببینیم که اینها مهم هستند.

### **نظر اول در مورد روایت «انما یحلل الکلام و یحرم الکلام»**

یک عده از فقها عرض کردم می‌گویند یحلل الکلام یعنی بدون کلام حلّیتی به عمل نمی‌آید، قبلاً خواندیم اینها در واقع می‌خواهند بگویند این روایت می‌خواهند نشان بدهد معاطات بیع فاسد است اصلاً از توی آن اباحه هم در نمی‌آید، معاطات بر اساس این دسته از روایات بیع فاسدی است که از توی آن حلّیت در نمی‌آید، اگر این طوری شد آن موقع این دسته روایات دیگر مربوط نمی‌شوند به مسئله لزوم، بحث حلّیت



تصرف است و حرمت تصرف است، بحثی است که می‌خواهند نشان بدهد که اگر کلامی در کار نباشد که حالا بعداً بحثشان می‌کنیم کلام یک صیغه متعارفه است یا حداقل یک قولی یک فرمایشی قبلاً محقق نائینی داشتند مثلاً، یک جمله‌ای ردوبدل، یحلل الکلام یحرّم الکلام این طوری، اگر این طوری معنی کردیم خوب دیگر ربطی به بحث اصالة اللزوم ندارد.

بعضی‌ها هم گفته‌اند که نه یحلل الکلام منظورشان لزوم است نمی‌شود گفت اینها ناظر به اصل حلّیت هستند که بخواهند معاطات را بکنند بیع فاسد، نه باید جمع بین ادله کنیم ما ادله‌ای داشتیم که قطعاً صحت معاطات را ثابت می‌کرد یعنی ثابت می‌کرد که معاطات مفید ملک است، قبلاً این را در مقام اول بحث کردیم، الان در مقام دوم می‌خواهیم بگوییم ملک لازم است یا جائز؟ پس چون فارق هستیم از مرحله افاده معاطات الملک، آن موقع یحلل الکلام را می‌خواهیم بگوییم که یعنی کلام لزوم می‌آورد به صرف قصد یا به صرف فعل لزوم به دست نمی‌آید، اخذ و اعطاء فعلی یا اخذ و اعطائی که با قصد شکل بگیرد نه خیر، از توی آن لزوم در نمی‌آید.

خوب آقا بگو ظاهرش یحلل است یا یحرّم است می‌گوید اشکال ندارد جمع این روایات را با ادله صحت معاطات را که می‌گذارم روی هم این در می‌آید تعبیر زیبایی دارند که شیخ عبارت را بخوانیم بقی الکلام در آن خبری که حالا چرا می‌گوید خبر با اینکه اخبار متعدد هستند؟ حالا بعداً عرض می‌کنیم، خود شیخ می‌گوید، الذی تُمسک به فی باب المعاطاة تارة علی عدم افادة المعاطاة اباحة التصرف خواستند بگویند نه تنها معاطات لزوم از آن به دست نمی‌آید اصلاً ملک هم از آن به دست نمی‌آید اصلاً اباحه تصرف هم از آن به دست نمی‌آید، ملک را که نمی‌دهد مشهور گذشته که اباحه از آن در می‌آمد، اباحه هم در نمی‌آید، این طوری که نتیجه‌اش این است که معاطات می‌شود بیع فاسد که ان شاء الله شیخ وجوه اربعه‌ای دارند که توضیح می‌دهند که ان شاء الله ببینیم این یک دیدگاه، اگر اخذ به ظاهر یحلل کردیم و از توی این روایات اباحه را هم انکار کردیم، ما دیگر بحثی نداریم دیگر اصلاً به لزوم هم مربوط نیست لذا ما حق داریم که این روایات را اصلاً در بحث‌های لزوم نیاوریم.

### نظر دوم در مورد روایت «انما یحلل الکلام و یحرّم الکلام»

و آخری علی عدم افادتها اللزوم بله یک عده دیگری از فقها آمدند این را آوردند به اینکه بگویند تارة علی

عدم افادة المعاطاة الاباحة و تارة أخرى على عدم افادتها اللزوم گفتند نه معاطات حلیت تصرف را که قطعاً دارد ملک را هم دارد، چون ما ادله صحت معاطات را تمام کردیم و گفتیم معاطات مفید ملک است بر اساس آن ادله صحت که خواندیم، اگر ما ادله صحت معاطات را تمام کردیم و گفتیم که معاطات مفید ملک است خوب الان چه می‌خواهیم بگوییم؟ می‌گوئیم جمعاً بینه بین این خبر، این خبر که می‌گوید یحلل الکلام و بین ما دل على صحة مطلق البیع قبلاً داریم که بیع مطلقاً صحیح است، معاطات هم بیع عرفی است دیگر، اگر بیع مطلقاً صحیح است چه بیع بالصیغه و چه بیع بالاخذ و الاعطاء و معاطات هم بیع است دیگر معاطات مفید ملک هست، اگر این‌طوری شد آن موقع می‌گوئیم خیلی خوب یحلل الکلام یعنی چه؟ می‌شود حرف صاحب ریاض رضوان الله تعالی علیه یا صاحب مفتاح الکرامة یا عبارت شرح کاشف الغطاء بر قواعد، اینها این‌طوری گفته‌اند، گفتند ببینید معنایش چه چیزی است؟

معنایش این است که از یک طرف روایت داریم که ففی الصحیح و غیر الصحیح من المعتبرة روایت صحیح یا روایت معتبری داریم که انما یحلل الکلام ولی این درست است که اقتضایش حرمت تصرف است الا اینکه واقع می‌خواهیم بگوییم که عدم افاده لزوم است و این

یحلُّ الکلام، شما بعد از رجوع نمی‌توانید تصرف کنید، دیگر بعد از رجوع تصرف در مال غیر است، بله اگر عقد لفظی داشتید چرا(بله)، بعد از رجوع تصرفتان حلال است، پس حملش می‌کنیم بر لزوم و علی مابعد الرجوع می‌گوئیم بعد از رجوع اگر این تصرف حلال نیست یعنی معاطات بیع جائز است چون در آن کلام نیست حلیت تصرفات بعد از رجوع محل بحث است نه حلیت تصرفات قبل از رجوع که منافات با ادله صحت معاطات داشته باشد، جمعاً بین و بین ما دلّ علی الاباحه بالتراضی می‌خواهیم بگوییم این طوری می‌شود، قبل از رجوع، تراضی وجود داشته اباحه تصرف وجود داشته، این طوری، لذا جناب شیخ(ره) می‌گویند این طوری است لذا صاحب ریاض قشنگ خواسته‌اند این طوری جمع کنند، پس باید تکلیفم را با این روایت انما یحلُّ الکلام و یحرّم الکلام روشن کنم.

## **بحث سندی با شیخ در مورد روایت «انما یحلُّ الکلام و یحرّم الکلام»**

شیخ می‌فرمایند توضیح المراد منه لازم است که من کل خبر را نقل کنم یتوقف علی بیان تمام الخبر و هو ما رواه ثقة الاسلام اول روایت کافی را می‌خواهد بگوید فی باب بیع ما لیس عنده و رواه الشیخ شیخ در تهذیب هم روایت کرده فی باب النقد و النسبة عن ابن ابی عمیر

عن يحيى بن الحجاج عن خالد بن الحجاج و ابن نجيه قال قلت لابي عبدالله الرجل يجئني و يقول اشتر لي هذا الثوب و اربحك كذا و كذا فقال اليس إن شاء اخذ و إن شاء ترك؟ قلت بلى، قال لا بأس انما يحلّ الكلام و يحرم الكلام اينجا بايد حالا بحث كنيم هم حيث سندی را جناب شيخ عمداً سند را هم می‌آورند و هم حيث دلالی را.

اینجا اول بحثی که با شیخ (ره) شده این است که ظاهر عبارت شیخ (ره) در اینجا این است که خلاصه این سند از ابن ابی عمیر به امام صادق علیه‌السلام مشترک است در نقل کافی و تهذیب، ظاهرش این است دیگر ما رویه ثقة‌الاسلام و الشیخ حالا ثقة‌الاسلام کافی رضوان‌الله تعالی علیه در بیع ما لیس عنده و شیخ در باب نقد و نسبه این روایت را ذکر کرده‌اند از ابن ابی عمیر تا امام صادق علیه‌السلام که اگر این‌طوری باشد آن موقع این‌طوری به نظر می‌آید که آن واسطه به امامش خالد بن حجاج است یا بن نجیه است، «أو» آورد برای اینجا، عن ابن ابی عمیر عن یحیی بن الحجاج عن خالد بن الحجاج او عن ابن نجیه این «أو» معنایش این است که برساند آن را به امام صادق علیه‌السلام.

اولین بحث این است که شیخ(ره) گفته خوب این طوری نیست که، این تردید بین ابن حجاج و ابن نجیه در نسخ مصححه کافی جود دارد، ولی شیخ(ره) در تهذیب فقط از ابن حجاج نقل کرده، کافی در تصحیح سندش دو جور نقل هست همین فرمایش شما است، در بعضی از نسخ کافی که تصحیح شده‌اند خالد بن نجیه است و در بعضی از آنها خالد بن حجاج است، یعنی جای داشت شما قشنگ جناب شیخ(ره) اینها را این طوری چیز می‌کردید، این تردید مال کافی است نه مال شیخ(ره)، حالا پس توجه کنید ظاهر عبارت شیخ این است:

ما رواه ثقة الاسلام فی باب فلان، و الشیخ فی باب فلان عن ابن عمیر بعد رسانده‌اند به این، این ظاهرش این است ولی ظاهرش مراد نیست، ما رواه الشیخ در باب نقد و نسبه تهذیب عن ابن عمیر این طوری تا رسانده‌اش شیخ(ره) قشنگ عن یحیی ابن الحجاج عن خالد بن الحجاج، تمام شد، سند شیخ (ره) این است.

در کافی هم بله در تصحیح کافی در واقع دو تا حیث هست، در بعضی‌ها خالد بن نجیه است در بعضی‌ها خالد بن حجاج است، لذا سند کافی را که مراجعه کنیم سند کافی این است ففی الکافی علی بن

ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن یحیی بن حجاج عن خالد بن نجیه قال قلت لابی عبدالله تا آخر شیخ (ره) سندش چه چیزی است؟ عن الحسین بن سعید عن ابن ابی عمیر عن یحیی بن الحجاج عن خالد بن الحجاج بعد آقایان می‌گویند چون سند شیخ هم درست است، چون شیخ اسنادش به حسین بن سعید است که درست است و اگر کسی به مشیخه تهذیب مراجعه کند اسناد درست است، ابن ابی عمیر که دیگر از بزرگان و اصحاب اجماع است یحیی بن الحجاج و خالد هم وثقهما النجاشی نجاشی توثیق شان کرده، نجاشی در ترجمه یحیی فرموده ثقة و اخوه خالد یحیی بن الحجاج و خالد بن الحجاج دو برادر هر دو هم توثیق شده‌اند.

لذا سند شیخ درست در می‌آید مشیخه شیخ در تهذیب به حسین بن سعید مشکل ندارد و صحیح است بعد حسین بن سعید عن ابن ابی عمیر اصلاً وجودش در سند کار سند را درست می‌کند، یحیی بن الحجاج و خالد بن حجاج هم دو تا برادر هستند که توثیق شده‌اند.

این دفعه در سند کافی اشکال این است که خالد بن نجیه توثیقش محل اشکال است، بالاخره اگر این طوری شد که در کافی تردیدی وجود دارد بین خالد بن حجاج

و خالد بن نجیه، خالد بن نجیه توثیقش محل اشکال است طریق قابل اعتماد ندارد، خالد بن الحجاج موثق است، توثیق شده است، بنابراین یک بحثی با جناب شیخ(ره) آقایان اینجا دارند سر این تعبیری که شیخ سر سند دارد، حالا ان شاء الله بحثشان می‌کنیم حالا فعلاً همین کلیاتش را.

## **بحث دلالتی با شیخ (ره) در مورد روایت «انما یحلل الکلام و یحرّم الکلام»**

مرحله بعد بحث دلالت است، دلالت گرفتاری‌اش انما یحلل الکلام و یحرّم الکلام است که باید بحث کنیم حالا ان شاء الله عرض می‌کنم، جناب شیخ (ره) خودشان دارند و قد ورد بضمون هذا الخبر رواية آخر مجردة عن قوله انما یحلل کلها تدل که حالا بحث می‌کنیم بعدش عبارت شیخ(ره) را، چون ما درگیری‌مان سر یحلل است حتی یحرّم محل بحث ما نیست، ملاحظه می‌کنید یک بحثی است که ما باید این روایات یحلل الکلام را بررسی کنیم که باید یحلل را برگردانیم به بعد از رجوع و بگوییم اگر رجوعی اتفاق افتاد این رجوع وقتی کارش مؤثر است که کلامی در کار باشد ولی اگر کلامی در کار نباشد نه دیگر، یحرّم الکلام، این‌طوری گفتند.



تا ان شاء الله حالا بحث را ادامه بدهیم با شیخ، این را به نظر می‌رسد همان طوری که آقایان قائل هستند اکثر هم این در واقع تتمه بحث اصالة اللزوم فی الملک است و بررسی این روایت یا روایات مشابه آن که ببینیم آیا یحلُّ الکلام و یحرّم الکلام اینجا تأثیری روی مسئله اصالة اللزوم فی الملک و بحث معاطات دارد؟ تا ان شاء الله ادامه بحث.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱۴۰۰/۰۹/۱۳

# جلسه چهل و دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

**جلسه چهل و دوم: بررسی سند و دلالت روایت «انما يحل الكلام و يحرم الكلام».**

## مرور مباحث گذشته

بحث در ارتباط با روایاتی بود که شیخ (ره) در واقع به عنوان تتمه بحث اصالة اللزوم نقل کردند و داشتند بررسی شان می کردند آن دسته از روایاتی که اخبار داله بر حصر المحلل المحرم فی الكلام انما يحل الكلام و يحرم الكلام جناب شیخ رضوان الله تعالى علیه فرمودند که یک روایت داریم با این تعبیر که در آن انما يحل

الكلام و يحرم الكلام آمده و چند روایت داریم که يحرم الكلام فقط در آن هست و يحلل الكلام در آن نیست که قرار شد آن روایات را بررسی کنیم.

جناب شیخ فرمودند ان روایتی که يحلل الكلام و يحرم الكلام در آن آمده روایتی است که ثقة الاسلام کلینی رضوان الله تعالی علیه در باب بیع ما لیس عنده و شیخ در تهذیب در باب نقد و نسیه بیان فرمودند، سند روایت هم آن قسمت مشترکش عن ابن ابی عمیر عن یحیی بن حجاج عن خالد منتهی خالد بن الحجاج یا خالد بن نجیه، اشکال سر این «أو» ابن الحجاج و ابن نجیه است که توضیح دادیم اجمالاً که نقل شیخ ابن الحجاج است ولی در کافی مصحح دو تا سند هست یکی خالد بن الحجاج و خالد بن نجیه، و ای کاش شیخ (ره) اینها را روشن می کرد حالا من عرض می کنم در جمع بندی شاید دلیلی دارد که عرض خواهم کرد این از جهت سند.

### **بیان اختلاف سند شیخ (ره) با سند کافی و توجیه اشکال سند کافی**

سند شیخ خوب سند درستی است و جناب شیخ بر اساس آنچه که در مشیخه تهذیب وجود دارد، سند شیخ (ره) به حسین بن سعید از حسین بن سعید است در مشیخه اش و لذا چون شیخ می رسد به حسین بن

سعید مسیرش مسیر نقل کافی نیست، لذا حسین بن سعید عن ابن ابی عمیر عن یحیی بن الحجاج عن خالد بن الحجاج این سند شیخ (ره) است در تهذیب و لذا مشکلی ندارد سند شیخ (ره)، دیگر حسین بن سعید که معلوم است ابن ابی عمیر و مسیر شیخ (ره) هم در مشیخه به حسین بن سعید مسیر صحیحی است، اما محضر شریف شما عارضم که نقل کافی شکلش این است، نقل کافی با ابن ابی عمیرش که معلوم است و یحیی بن الحجاج هم که مشکل ندارد به خاطر اینکه وثقهما النجاشی خالد بن الحجاج باشد که باز آن مشکل ندارد که ان البته در سیر کافی بنا بر یک نقل است که مشکل ندارد منتهی آن نسخه کافی که به ابن نجیه می‌رسد ابن نجیه مسیر مطمئنی برای توثیقش وجود ندارد، بنابراین ما در سند روایت یکی از این کارها را باید بکنیم، یا بگوییم به قرینه اینکه در واقع مطلب، مطلب مشترکی است، سند هم از ابن ابی عمیر مشترک است، ابن ابی عمیر عن یحیی بن الحجاج، می‌رسیم به این بخش، اشتراک این بخش از سند در ابن ابی عمیر و یحیی بن الحجاج و محتوای واحدی که از امام صادق علیه‌السلام نقل شده، ممکن است که یک کسی بگوید که این یک اشتباهی بوده که نساخ در سند روایت از کافی مرتکب شده‌اند و به قرینه این اشتراک در مضمون

و اشتراک در ابن ابی عمیر و یحیی بن الحجاج ما بگوییم ابن نجیه مطرح نیست، سند روایت کافی هم همان روایت عن یحیی بن الحجاج عن خالد بن الحجاج است، خوب اگر این طوری باشد که دیگر مشکل حل است.

یا اینکه بگوییم نه در واقع چون بعضی از نساخ معتمد هم می‌گویند ما این را دیدیم در کافی، ما هستیم و دو تا سند در کافی و یک سند در شیخ (ره)، بگوییم به خاطر تعارضی که اینها در سند کافی دارند سند کافی را می‌گذاریم کنار به سند شیخ (ره) عمل می‌کنیم، یا اشتراک را قرینه قرار بدهیم که سند کافی را درست کنیم، خوب مشکل حل است، یا به خاطر اشتراک در بخشی از سند و مضمون منقول از امام علیه‌السلام یا اینکه نه، ناگزیریم که سند کافی را بگذاریم کنار اگر علم اجمالی ای برایمان به وجود آمد که دو تا سند مال کافی است و اشتباهی از نساخ اتفاق نیفتاده اگر این طوری شد آن موقع ناگزیر می‌شویم که سند شیخ (ره) را مقدم کنیم.

نکته مهمی که مهم است این است که به نظر می‌رسد که چون بالاخره در ادله حجیت خبر واحد خبر وثوق به صدور را مبنا قرار می‌دهیم، ما بالاخره این مضمون برایمان از طریق صحیح محقق است، حالا این

طریق صحیح عند الشیخ که قطعی است عند الکافی  
مردد است ولی اصلش کافی است برای صحت حجیت  
خبر واحد، لذا به نظر می‌رسد که ما مشکلی از این جهت  
نداریم.

فقط یک اشکالی داریم و آن اشکال این است که  
یک کسی احتمال بدهد که شیخ طوسی (ره) هم این را  
از طریق ثقة الاسلام نقل کرده باشد اگر این باشد بله آن  
موقع گیر می‌کنیم، در آن حجیت خبر وثوق به صدور،  
منتهی خیالمان راحت است از این بابت، گیرمان هم  
مال این است که چون آقایان اضبطیة ثقة السلام کلینی  
را بر شیخ (ره) قائل هستند، کلینی فقط محدث است،  
شیخ هم اجتهاد می‌کرد هم محدث است و هم مفسر  
است و هم فقیه است اجتهادی، لذا از جهت اضبطیة  
به اضبطیة کافی بیشتر ملتزم هستند، اگر شیخ (ره) هم  
بخواهد از کافی نقل کند مثل خیلی از روایاتی که در  
تهذیب و استبصار شیخ (ره) از کافی نقل کرده گیر  
می‌کنیم، ولی خوشبختانه در این روایت مشکل نیست  
به خاطر اینکه برای ما مشخص است که شیخ در تهذیب  
بر اساس مشیخه، باسناده عن حسین بن سعید این را  
نقل کرده نه ثقة الإسلام.

## توجیه وجود تردید در سند مرحوم شیخ

بنابراین ما با توجه به اینکه ببینید ما یک مسیر کاملاً مطمئن داریم و آن مسیری است که شیخ در تهذیب از حسین بن سعید و از خالد بن الحجاج نقل کرده برایمان این همین مسیر هم در کافی هم هست منتهی مردد هستیم که مسیر دیگری که به ابن نجیه بر می‌گردد اشتباه نساخ است یا واقعاً هم بوده، این کافی است برای اینکه آن خبر را موثوقه به صدور کرد و با موثوقه به صدور شدن خبر مشکلی پیدا نمی‌کنیم می‌توانیم به خبر فتوا بدهیم، به نظر می‌رسد که جناب شیخ (ره) در مکاسب به همین دلیل کل سند را اشتراکش را نقل کرده و هم اختلافش را نقل کرده، هم بیان کرده که ثقة الاسلام فی باب بیع ما لیس عنده شیخ در باب نقد ونسیه اشتراک سند را آورده عن ابن ابی عمیر عن یحیی بن الحجاج عن خالد تمام، حالا اختلافش در ابن الحجاج و ابن نجیه است.

لذا به نظر می‌رسد این نوع نقل شیخ (ره) که خواسته یک نوع جمع‌بندی ای در روایت بکند برای رفع این مشکل است که سرجمع ملاحظه سند و رجال این سند به ما می‌رساند که این موثوق به صدور است روایت و چون روایت موثوق به صدور است می‌شود به

این روایت فتوا داد و روایت از جهت سند دچار مشکل نیست، این در واقع فرمایش این بحث سندی روایت.

## بررسی دلالتی روایت

اما بحث دلالتی روایت بله محل بحث است که ما باید مسئله دلالت روایت را بررسی کنیم ببینیم روایت از جهت دلالتی چه وضعیتی پیدا می‌کند که ما می‌خواهیم فتوا بدهیم، در باب دلالتی مطلب این است که حالا باید ببینیم چطوری می‌شود آن را جمع کرد؟ دلالت روایت را ببینید این است:

قلت لابی عبدالله الرجل یجیئنی و یقول کسی آمده سراغ من و به من می‌گوید اشتر لی هذا الثوب و اربحک کذا و کذا شما این پیراهن را برای من بخر اشتر لی هذا الثوب این مقدار سود به تو می‌رسانم، سؤال این است فقال الیس إن شاء ترک و إن شاء اخذ؟ امام علیه‌السلام تفصیلی قائل است که آیا اینجا إن شاء اخذ و إن شاء ترکی وجود دارد؟ که حالا عرض می‌کنم قلت بلی قال لا بأس انما یحلل الکلام و یحرّم الکلام ملاحظه کنید اینجا الان متن روایت چطور می‌شود؟.



## از ظاهر روایت استفاده می شود که عقد جدیدی صورت می گیرد

روایت در واقع سؤال مردد بین دو فرض است، الرجل یجیئنی و یقول اشتر لی هذا الثوب مردد بین این است که آمر به واسطه وکالت در خرید داده اشتر لی هذا الثوب و بعد وقتی که وکالت در ثوب داده او از باب اینکه وکیل است برای او خرید می کند، یا نه اینجا در واقع از او خواسته که تو این را بخر وقتی خریدی این را به من بفروش و این مقدار سود کن، ببینید مسئله این است و سؤال این طوری می شود، اگر به او وکالت بدهد که بخر خوب یک بحث داریم، اما اگر نه، به او گفته برو بخر آن را بعد به من بفروش آن را یک بحث پیدا می کند، اگر گفتم که به او گفتم برو آن ثوب را بخر بعد به من بفروش آن را، خوب دیگر مشکلی ندارد، آن سمسار رفته و این را خریده بعد وقتی خریده و مالک شده فروخته به او، به ثمن آزیدی که خلاصه سودش هم بازاء این عمل رفتن و گشتن و خریدن و پیدا کردن و بعد فروختن که یک سودی هم برده باشد، اما نه این است که در واقع سمسار وکیل است یا اجیر است.

چون اگر وکیل و اجیر بود این نیازی نداشت به عقد جدید این تعبیر اربحک بکذا که من این مقدار به تو ربح می رسانم این ظاهر در این است که بعد از اینکه او این را خرید این معامله اش می کند با این، خوب اگر

اجیر یا وکیل باشد که نیازی به این معامله جدید و بردن ربح جدیدی ندارد، این وکیل است و از اول هم که می‌رود می‌خرد خود آن آمر مالک است، چون او را اجیر کرده برای خریدن یا به او وکالت داده که بخرد، از همان اول وکیل، موضوعیتی ندارد، موکل و موجر او که او را اجیر کرده او مالک این کالا است، مشکلی ندارد، پس اولاً ما باید از ظاهر روایت در بیاوریم که موضوع این است که این فرد که این ثوب را به دست می‌آورد با یک عقد جدیدی آن [ثوب] را معامله کند با آمر و آمر هم در واقع ربحی به او بدهد نه اینکه آن سمسار اجیر یا وکیل باشد، این اولاً در ظاهر روایت در می‌آید.

### عقد از اول محقق نشده است

ثانیاً این معامله بعد از پیدا کردن و خریدن آن ثوب محقق شده، این رفته آن پیراهن را خریده از یک جای دیگر حالا می‌خواهد آن را با این معامله کند، لذا امام علیه‌السلام سؤال می‌کند ألیس إن شاء اخذ و إن شاء ترک معامله جدیدی است بخواهد انجام می‌شود و نخواهد انجام نمی‌شود، نه اینکه معامله از اول بوده، نمی‌شود، اگر از اول این معامله واقع شده این می‌شود بیع ما لیس عنده، لا تبع ما لیس عندک، معامله باطل است، حالا در بیع ما لیس عندک که در کافی نقل کرده یا در نقد و نسبه که این آقا بخواهد در واقع جنسی را

که مالک نیست و الان در اختیار ندارد را بفروشد آن بیع باطل است، اما اگر من آن موقع معامله‌ای واقع نشده بعد از شراء ثوب از دیگری توسط این فرد که امر دارد به او می‌گوید بخر تازه دارد با او، معامله اشکالی ندارد، این طوری می‌شود.

بعد اگر این طوری شد آن موقع روایت تکلیفش روشن است الرجل یجیئنی کسی می‌آید پیش من یقول اشتر لی هذا الثوب این ثوب را برای من بخر، من می‌گویم ثوبی ندارم الان که به تو بفروشم، می‌گوید برو بگیر برو بخر وقتی خریدی بیا به من بفروش و این مقدار هم به تو سود می‌دهم، امام علیه‌السلام هم تفصیل می‌دهند أليس إن شاء اخذ و إن شاء ترك؟ قلت بلی قال لا بأس انما يحلُّ الكلام، این مقاوله و قرار اشکال ندارد بیع نیست، یک مقاوله و قرار با هم می‌گذارند که وقتی تو خریدی من از تو می‌خرم، اشکال ندارد، یحرّم الكلام اما وقتی بخواهد آن را بفروشد آن را، قبل از خریدن آن را بفروشد، نه، این در واقع ظاهر دلالت این روایت است، لذا در تحلیل این روایت این نکات را کانّ جناب شیخ (ره) ملحوظ کرده و می‌خواهد با لحاظ اینها درست کنند مسئله را.

## جمع‌بندی دلالت روایت باتوجه‌به نکات گفته شده

لذا ببینید پس این نکات را داریم، یک: کسی مراجعه کرده به یک کسی به یک سمساری و به او تفویض کرده که برود یک ثوبی را بخرد، به او گفته برو بخر و بیاور به من بفروش مشکلی ندارد، اگر به او گفته بفروش الان و خواسته بفروشد چیزی را که ندارد این مشکل دارد، هیچ‌کدام از این دو تا فرض فروختن ما لیس عنده یا بخرد تا مالک بشود بعد بفروشد در آن حیث وکالت و اجیر بودن نیست، نه خیر، چون اگر حیث وکالت و اجیر بودن بود آن عقد جدید لازم نبود یک، دو: اگر بیع ما لیس عنده بود آن موقع این شاء اخذ و این شاء ترک صدق نمی‌کرد، لذا ما هستیم و یک مقاوله‌ای و گفتاری که یک مذاکره‌ای می‌کنیم بدون اینکه بیع و شرائی واقع بشود تا اینکه او برود و جنس را بخرد و بیاورد بفروشد.

بنابراین روایت درست در می‌آید اگر بعد از اینکه این سمسار رفت آن جنس را خرید و گرفت و آورد این آقا موظف به گرفتن آن باشد غلط است، اگر موظف نباشد و مجاز باشد بخرد یا نخرد از او، هیچ اشکالی ندارد، چون اگر بگوییم ملزم است یعنی فروش قبل از تملک واقع شده، مقاوله نیست یک بیعی است، بیع ما لیس عنده، این یحرّم الکلام و اما اگر بگوییم نه خواست می‌خرد نخواست نمی‌خرد پس معلوم است که بیعی

واقع نشده قبل از اینکه این سمسار برود و آن جنس را تهیه کند فقط یک مقاوله و مواعده ای بوده اینها مقدمات بیع هستند خود بیع تحقق پیدا نکرده، مقدمه بیع مطرح است بر اساس این مقدمه بیع اختیار با خودش است.

این در واقع مضمون این روایت است و لذا شیخ (ره) هم خوب تحلیل می‌کند می‌فرمایند این تحلیل این ثوب که این ثوب برای او حلال است که بخرد و ببرد از آن استفاده کند یا تحلیل این ربح به صرف مقاوله مانعی ندارد اما اگر انشاء بیعی صورت گرفته نه، نه ثوب برای آن مشتری حلال است که ببرد و از آن استفاده کند و نه ربح برای آن سمسار و بایع حلال است پس یحلل الکلام مقاوله حلال می‌کند یحرّم الکلام بیع حرام می‌کند، بیع ما لیس عنده محقق بشود فارقتش هم إن شاء، همان جمله امام علیه السلام است الیس إن شاء اخذ و إن شاء ترک؟ می‌گوید بله، پس معلوم است که بیع واقع نشده قبل از آن، یک مقاوله‌ای بود بیعی نبوده، بیعی واقع نشده مقاوله‌ای بوده بیع ما لیس عنده محقق نشده، وقتش دارد بیع واقع می‌شود و هیچ اشکالی هم ندارد.

## بیان عبارت شیخ (ره) در مورد دلالت روایت

جناب شیخ (ره) هم در مکاسب همین تحلیل را دارند و قد ورد بمضمون هذا الخبر رواية أخر مجردة عن قوله انما يحلّ، آن روایت دیگر انما يحرم الكلام است که آنها را هم می‌خوانیم کله‌ها تدل علی أنّه لا بأس بهذا الموعدة و المقابلة یک مقاوله و موعده ای در مقدمه بیع واقع می‌شود ما لم یوجب بیع المتاع قبل أن یشتریه من صاحبه تا وقتی که این بیع ما لیس عنده محقق نشود، فقط مذاکراه‌ای با هم می‌کنند این مذاکره مبنی بر این است که این شخص برود بخرد بعد از خریدن از او می‌خریم، نه اینکه الان از او می‌خریم قبل از اینکه مالک بشود ما لم یوجب بیع المتاع قبل أن یشتریه عن صاحبه خوب این مضمون روایت.

پس جناب شیخ (ره) در واقع این نوع روایات را که حالا ما روایات بعدی‌اش را هم ان شاء الله می‌خوانیم که خلاصه یکی از آنها متعبرة ابن سنان است عن ابی‌عبدالله علیه السلام قال لا بأس بان تبیع الرجل المتاع لیس عندک تساومه ثم تشتريه له علی الذی طلب ثم توجبه علی نفسک ثم تبعه منه بعد همین مسیری که عرض کردم که در واقع شیخ (ره) در باب هشتم از ابواب عقود این را از معتبرة ابن سنان آورده‌اند عن ابی‌عبدالله قال لا بأس بان تبیع اشکالی ندارد که در واقع متاعی

که الان در نزد تو نیست بفروش اما به این روال، نه اینکه از اول بفروشی، یک قرار می‌گذاری بعد برایش می‌خری همان جنسی را که خواسته بعد برایش می‌خری خودت مالک می‌شوی، جنسی را که خریدی خودت مالک هستی ثم تبعه منه بعد از مالکیت می‌فروشی هیچ اشکالی ندارد لا بأس بان تبیع الرجل المتاع لیس عندک متاعی که الان نداری به او بفروشی اما این‌طوری یک قرار با او می‌گذاری ثم تشتري له برای او می‌خری جنس را علی الذی طلب همان جنسی را که خواسته برایش می‌خری اما چطوری؟ ثم توجبه علی نفسک آن بیع را ایجاب می‌کنی برای خودت، خودت مالک می‌شوی، بعد از اینکه مالک شدی ثم تبعه منه بعد هیچ اشکالی ندارد.

که شیخ حر عاملی در باب هشتم از ابواب عقود این روایت را از معتبره ابن سنان نقل فرموده و بر اساس این معتبره ابن سنان در واقع وضعیت این‌طوری است تقریباً همین مسیری است که عرض کردم که شیخ (ره) هم می‌گوید و قد ورد بمضمون هذ الخبر رواية آخر مجردة عن قوله فلان كلها تدل خلاصه‌اش هم همین است اشکالی ندارد این مقاوله و این مواعده تا موقعی که سبب نشود شما بفروشی چیزی را که نداری، اول باید آن جنس را مالک بشوی، وقتی که می‌فروشی

مالک هستی، این تقریباً فرمایش جناب شیخ (ره) است.

### بررسی دلالت روایت بر اصالة اللزوم یا اصالة الاباحة

بعد خود شیخ (ره) می‌خواهد ببینند این نوع روایات که انما یحلل الکلام و یحرّم الکلام که عرض کردم در چند جا آمده چه نسبتی با بحث پیدا می‌کند؟ یحلل الکلام و یحرّم الکلام تا اینجا تکلیف معلوم بود در آنجایی که یحلل داریم مقاوله محلل است اشکالی ندارد، بیع را به هم نمی‌زند خراب نمی‌کند یحرّم الکلام بیع قبل از مالکیت محرم است، این معلوم است، ببینیم نسبت این مسئله با بحث خودمان چیست؟ شیخ (ره) در جلسه قبل در مقدمه بحث اشاره اجمالی کردند که آیا می‌توانم بر اساس اینها بگویم اصلاً معاطات بیع فاسد است؟ یا از باب جمع بین ادله بگویم معاطات در واقع بیع غیر لازم است به قرینه ادله صحت معاطات؟ یا نه اصلاً می‌توانم یک کار دیگری طور دیگری این را معنا کنم که با اصالة اللزوم فی الملک و اینکه من معاطات را بیع لازم هم بدانم منافات نداشته باشد؟ حالا که سند و دلالت این دسته روایات بررسی شد عبارت شیخ (ره) ببینیم محشین و بزرگان ما در تحلیل و بررسی فرمایش شیخ (ره) چه می‌فرمایند.



و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

۱۴۰۰/۰۹/۱۴

# جلسه چهل و سوم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

**جلسه چهل و سوم: بررسی سه احتمال از احتمالات چهارگانه انما  
يحرم الكلام و يحرم الكلام با قطع نظر از صدر روایت.**

## مرور مباحث گذشته

بحث درباره فرمایشات جناب شیخ رضوان الله تعالى  
عليه بود و نشان دادیم که جناب شیخ (ره) با توضیحی  
که ارائه فرمودند در روایات انما يحل الكلام و يحرم  
الكلام داشتند نشان می‌دادند که این روایات چطوری با  
بحث ما ارتباط پیدا می‌کند و در واقع خود مضمون این

روایات چه چیزی است اولاً ذیل یحلل الکلام و یحرّم الکلام این روایات به چه معنی است ثانیاً.

شیخ رضوان الله تعالى علیه اول خود صدر را درست کردند چون بعداً می بینید آن صدر چقدر کمک می کند به ما در تحلیل ذیل، چون ذیل می خواهد تعلیل صدر باشد، چون ذیل انما یحرّم الکلام و یحرّم الکلام وقتی می خواهد تعلیلی باشد برای صدر اول باید فقه الروایة صدر را بدانم و مفهوم صدر را تحقیق و تحلیل کنم، جناب شیخ (ره) نشان دادند که بله ما در صدر در واقع اصل مسئله مان این است که حالا توضیح دادیم دیگر معطلتان نکنیم در حدی که ارتباط با ذیل را عرض کرده باشم.

این بود که صدر می خواست بگوید که مقاوله و مواعده کلامی است حلال که ربح را حلال می کند، تملیک ثوب را حلال می کند، تملیک ثوب برای مشتری و حلالیت ربح برای بایع با مواعده مشکل پیدا نمی کند، یحرّم الکلام یعنی انشاء بیع، حرام می کند ربح را و حرام می کند تصرف در مبیع را، نه مشتری می تواند در آن مبیع تصرف کند نه بایع می تواند در ربح دست ببرد یحرّم الکلام.

شیخ (ره) این طوری قشنگ آن را درستش کرده‌اند، گفتند ببینید صدر این است لذا وقتی از وجود مقدس اما صادق سلام‌الله‌علیه سؤال می‌شود که الرجل یجیئنی این آقا می‌آید و از من می‌خواهد اشتر لی هذا الثوب این ثوب را برای من بخر و من این مقدار به تو می‌دهم، امام علیه‌السلام سؤال می‌کنند اگر این مواعده و مقاوله ای است، بیعی واقع نشده که او ملزم به قبول باشد بعدش که تو رفتی این ثوب را آماده کردی، اشکال ندارد، اگر نه، بیعی واقع شده می‌شود بیع ما لیس عندک پس یحلُّ در واقع المواعده و المقاوله و یحرّم البیع این طوری.

بعد هم جناب شیخ (ره) فرمودند لذا تعبیر کردند ألیس إن شاء اخذ؟ و إن شاء ترک قلت بلی پس بیعی واقع نشده، قال لا بأس انما یحلُّ الکلام، یحلُّ الکلام شد چه؟ یحلُّ آن مقاوله، یحرّم الکلام یعنی یحرّم آن بیع، پس انشاء بیع می‌شود یحرّم الربح، یحرّم التصرف فی الثوب و المقاوله و المواعده یحلُّ اشکال ندارد، الربح، ربح بعدی مال بیعی است که تو بیعت وقتی دارد انجام می‌شود که جنس پیش تو است، ببینید شیخ (ره) در واقع اول خود مضمون را درست کردند تا بعداً نشان بدهد که آن تعلیل این مدعا است.

اگر این طوری بشود آن موقع هیچ ربطی پیدا نمی‌کند به حرف آنها که بخواهند بگویند معاطات باطل است چون در آن کلام نیست، اصلاً ربطی ندارد بر اساس اینکه من فقه الروایة را داشته باشم که مفاد را بتوانم با تعلیل سازگار کنم، شیخ (ره) این کار کرد، خیلی خوب این کار را کرد و خیلی قشنگ این را درست کرد، آنها می‌خواستند بگویند این روایات یحرّم الکلام یحلّل الکلام می‌خواهد بگوید که بدون انشاء صیغه، شما نمی‌توانید در صرف فعل یا قصد تصرف کنید، آنها یحلّل الکلام را یحلّل را می‌بردند سر صیغه بیع، این طوری، یحرّم الکلام را می‌بردند سر اینکه صیغه بیعی وجود نداشته باشد که حالا می‌خوانیم اینها را، می‌گفتند اگر صیغه بیعی بخوانی یحلّل اگر صیغه بیعی نخوانی یحرّم، یعنی صرف معاطات است، این طوری می‌خواستند کار کنند، یا حداکثر بگویند اگر صیغه را می‌خوانی لازم است اگر صیغه را نمی‌خوانی جائز است، بعد التنزل برای جمع بین ادله که خواندیم جلسه اول عبارت شیخ (ره) را، شیخ (ره) می‌گویند آنها یحلّل الکلام و یحرّم الکلام را این طوری معنی می‌کردند در حالی که یحلّل الکلام و یحرّم الکلام تعلیل آن متن است، یحلّل المواعده و یحرّم انشاء بیع انشاء صیغه، اصلاً انشاء صیغه یحرّم چون می‌شود بیع ما لیس عندک، شیخ (ره)

انصافاً ببینید اول خوب فقه الروایة را کار کرد تا نشان دهند که ببینیم اصلاً می‌شود با این روایت کار کرد یا نه؟.

بعد هم فرمودند و قد ورد بمضمون هذا الخبر رواية آخر به مضمون این روایات رویها الشيخ الحر فی باب الثامن من ابواب العقود منها معتبرة ابن سنان که قبلاً خواندیم عن ابی عبدالله قال لا بأس بان تبیع الرجل المتاع لیس عندک منتهی تساومه ثم تشتريه له علی الذی طلب ثم توجبه علی نفسک ثم تبیعه منه بعد قشنگ روایت همین مسیر را می‌رود هیچ اشکالی ندارد، تقویمش می‌کنی می‌خری آن را برای خودت بعد می‌فروشی به او، نه اینکه اول وقتی نیست بفروشی آن را، این باطل می‌کند، لذا جناب شیخ (ره) خلاصه این شد که توضیحش داده شد.

### بررسی روایت با قطع نظر از صدر آن

حالا جناب شیخ (ره) می‌خواهند بگویند و نقول وقتی خود این روایات را یحرّم و یحلّل را یاد گرفتیم و قبول کردیم که تمام این روایات که در آنها یحلّل نیست هم در بعضی از آنها مثل این معتبرة ابن سنان کلها تدل علی انه لا بأس بهذه المواعدة و المقاوله ما لم یوجب بیع المتاع قبل أن تشتريه بعد شیخ (ره) می‌فرمایند و

نقول إن هذه الفقرة حالا برگردیم سراغ يحلّل الكلام و يحرم الكلام، مع قطع النظر عن صدر الروايات ما صدر را برایتان درست کردیم تا بعداً بگوییم این تعلیل مدعای صدر دیگر ربطی به مدعای آنها ندارد، آن دیگر به آنها ارتباط پیدا نمی‌کند.

اما نه اینکه این فقرة ما در جاهای دیگر هم آمده در بعضی از جای‌ها با يحرم آمده دیگر يحلّل در آن نیست، یک جای هم با يحرم و يحلّل آمده که گفته شد، ما به‌خاطر اینکه خود این فقرة را با قطع نظر از صدر، با صدر اگر ببینیم آن را دیگر ارتباطی با مدعای آنها پیدا نمی‌کند، ولی با قطع نظر از صدر بخواهیم خود این جمله را تجزیه و تحلیل کنیم جناب شیخ (ره) می‌فرمایند چهارتا وجه می‌شود برای آن درست کرد که این چهارتا وجه شیخ (ره) هم شده معرکه بحث‌ها و آراء، پس این فقرة يحلّل الكلام و يحرم الكلام مع قطع النظر از صدر روایت که ما اول صدر روایت را تحلیل کردیم این احتمال وجوهی در آن هست:

### **احتمال اول روایت با قطع نظر از صدر (اعتبار صرف لفظ)**

الاول؛ وجه اول این است که (همینی که بعضی‌ها خواستند بگویند) می‌خواهند بگویند يحلّل الكلام یعنی لفظ حلیت می‌آورد، تا انشاء صیغه نکنیم یعنی همینی

که گفتم و شیخ (ره) اولش گفت گفت بعضی ها آمدن از این روایات استفاده کنند برای اینکه معاطات و مجرد قصدی که مبرزش فعل باشد کافی نیست، یحلل الکلام باید لفظی وجود داشته باشد .

لذا جناب شیخ (ره) می‌گویند احتمال اول این است که أن یراد من الکلام فی المقامین اللفظ الدال علی التحلیل اینکه من چه در مقام تحلیل و چه در مقام تحریم با لفظ کار کنم، بگویم لفظ می‌خواهم، عرض کردم این احتمال با صدر روایت جور در نیامد، ولی با قطع نظر از صدر می‌خواهیم خود این احتمالات را بررسی کنیم، چه در مقام تحلیل تا انشاء صیغه نشود من با اخذ و اعطاء نمی‌توانم حلال کنم تصرفات را، که قبلاً هم گفت شیخ (ره) این نتیجه‌اش این است که در واقع ما حتی از معاطات اباحه هم به دست نیاوریم و معاطات را بیع فاسد بدانیم، چون یحلل الکلام، با تنزل به خاطر جمع بین آراء می‌گوئیم معاطات جائز است، لزوم از کلام می‌آید، فی المقامین چه در مقام تحلیل و چه در مقام تحریم اللفظ الدال علی التحريم و التحليل بمعنی أن تحریم شیء و تحلیل شیء لا یکون الا بالنطق بهما تا نطقی اتفاق نیافتد تا تلفظ و تنطقی اتفاق نیافتد چیزی حلال نمی‌شود، پس به صرف قصد فائده ندارد، فعل خارجی مبرز آن قصد کافی نیست، قبض و اقباض کافی



نیست، اشاره کافی نیست، یحلل الکلام، فلا یتحقق  
بالقصد المجرّد عن الکلام و لا بالقصد المدلول علیه  
بالافعال.

مثال زیبایی می‌زنند برای آن در فقه، می‌گویند مثل  
نذر، وجوب وفاء نذر متوقف بر نطق است تلفظ به  
صیغه نذر است با نیت نذر محقق نمی‌شود در ظاهر  
همین‌طور است در طلاق همین‌طور است، ما یک  
احکامی داریم که لفظ منعقدکننده این احکام شرعی  
است، پس من اگر آمدم و با فعل خواستم کار کنم  
کالمعاطاة که کشف کند این اخذ و اعطاء از اصل بیع  
من، می‌گویند به درد نمی‌خورد چون کلام در کار نیست،  
انشاءالله تا بعد برسیم، چون حلیت متوقف بر انشاء  
لفظی است که در اخذ و اعطاء وجود ندارد و شیخ (ره)  
همین را فرمودند لا بالقصد المدلول علیه بالافعال دون  
الاقوال تا قولی وجود نداشته باشد مسئله درست  
نمی‌شود، شیخ (ره) می‌گویند این یک احتمال است که  
آنها بیان کردند که عرض کردم این ظاهرش باید برگردد  
به اینکه معاطات اباحه هم از توی آن در نمی‌آید و بیع  
فاسد است یا با تنزل و جمع بین ادله بگوییم صحت  
معاطات مسلم است بگوییم معاطات لزوم ندارد.

## احتمال دوم روایت با قطع نظر از صدر (اعتبار لفظ به حسب معنی و مضمون)

شیخ (ره) می‌فرمایند احتمال دوم این است که نه، نگوییم یحلُّ الکلام یعنی صرف لفظ و تنطق، می‌خواهم بگویم حلیت تابع لفظ باعتبار مدلول و معنایش، فقط لفظ نه، لفظ ولی به اعتبار مضمون آن، که شیخ (ره) می‌خواهند بفرمایند این هم روایت دارد که حالا می‌خوانیم روایاتش را، احتمال دوم هم روایت دارد که یحرّم الکلام که در عده‌ای از روایات آمده که عرض کردم دیگر آن قید یحلُّ در آن نیست و فقط این قید یحرّم است این قائل دارد.

چه می‌خواهیم بگوییم؟ من وقتی می‌گویم این کلام صحیح است یا این کلام فاسد است دیگر به صرف لفظ که کار ندارم لفظ به اعتبار مدلول و مضمونش را دارم می‌گویم صحیح است یا فاسد است، اگر لفظ را به اعتبار مضمونش به کار ببرم می‌خواهم این طوری بگویم: ببینید مضمون حلیت همیشه و با هر لفظی به درد نمی‌خورد، حلیت مضمونی است که وقتی با لفظ خاصی بیاید درست در می‌آید، اگر با آن لفظ خاص نیاید حلیت نمی‌آید، انما یحلُّ الکلام یعنی این، پس یک مطلبی است اگر با این لفظ گفته بشود حلیت را می‌آورد اگر با لفظ دیگری گفته بشود حلیت را نمی‌آورد،

مثلاً شیخ (ره) قشنگ مثال می‌زنند و می‌گویند المراد أن  
المطلب الواحد يختلف حكم الشرعى حلاً و حرمةً  
باختلاف المضامين المؤداة بالكلام دیگر ما چاره‌ای  
نداریم باید عبارت شیخ را با همین دقت تمام بکنیم که  
منشأ دعواها است.

مثلاً المقصود الواحد و هو الثبیت البضع مدة معينة  
این خانم می‌خواهد به صیغه این آقا در بیاید تا اینکه  
آن آقا را مسلط بر بضع اش بکند مدّة معیناً، می‌تواند  
با کلمه ملکته بضعی، سلطتک علیه، آجرتک نفسی، یا  
بگوید احللتها لک، علی المشهور می‌تواند این حرف‌ها  
را بزند؟ و بگوید آجرتک نفسی، حللتها، حلت بضعی  
لک، ملکته بضعی الی مدة کذا، می‌تواند اینها را  
بگوید؟ یا می‌تواند بقوله متعتک نفسی بکذا بگوید،  
روایت می‌خواهد بگوید ما عدای متعتک از توی شان  
حلیت در نمی‌آید، آنها موجب تحریم هستند، ما یک  
محلل اینجا بیشتر نداریم و آن هم این است که بگوید  
متعتک نفسی، اگر گفت متعتک و آن هم گفت قبلت  
المتعة تمام، حلیت بضع می‌آید، اگر از لفظ دیگری به  
کاربرد با اینکه مضمون، مضمون حلیت است ولی یحلل  
الكلام و یحرّم الكلام، با احللتک یا آجرتک با ملکته  
بگوید حرام است.

پس احتمال دوم این است که بخواهم با لفظ کار کنم اما نه لفظ بما هو لفظ، با لفظ باعتبار مضمونش، این طوری می‌خواهم بگویم مضمون را با کدام لفظ که بگویی حلال است و با کدام لفظ به‌گویی حرام است، شیخ (ره) هم می‌فرماید و علی هذا ورد قوله عليه السلام انما يحرم الكلام في عدة من رواية المزارعة منها ما في التهذيب عن ابن محبوب عن خالد بن جليل عن ابي الربيع الشامع عن ابي عبدالله عليه السلام انه سئل عن الرجل يزرع ارضاً رجل آخر کسی، مزارعه است دیگر، می‌آید قرارداد مزارعه‌ای می‌بندد زمین دیگری را کشت می‌کند فیشرط علیه ثلاثاً للبذر ایشان می‌گویند ثلاثش را می‌دهند برای بذر، ثلاثاً للبقر ثلاثش را برای گاوی که در شخم زدن به‌کاررفته، چقدر به او می‌دهد؟ دو سوم را به من می‌دهی این قدر برای بقر این قدر برای بذر.

فقال لا ينبغي له المسمى بذراً و لا بقرأً نه از بذر باید حرفی بزند نه از بقر لکن يقول لصاحب الارض به صاحب زمین می‌گوید: من دو سوم را می‌برم و یک سوم را به تو می‌دهم، من نصفش را می‌برم و نصفش را به تو می‌دهم، ثلاثش را به تو می‌دهم دو سومش برای من، اسم بذر و بقر و اینها را نیاورد فإنما يحرم الكلام ببینید اگر اسم بذر و بقر و اینها را آورد کلام محرم است، اختیار دارد مزارعه است عقد مزارعه می‌بندد

پنجاه پنجاه، دو به یک، دو را من بر می‌دارم یکی‌اش را به تو می‌دهم، لا ینبغی له أن یسمى بذراً و لا بقراً و لكن یقول لصاحب الارض ازرع فی ارضک و لک منها کذا و کذا نصف أو ثلث هیچ اشکالی ندارد، حالا می‌خواهد به صاحب زمین ثلث را بدهد دو سوم را ببرد، بگوید، دیگر اسم بذر و بقر و اینها را نیاورد فإنما یحرّم الکلام شیخ(ره) می‌فرمایند: از این دست روایات که گفته‌اند که از این مطلب زیاد است.

روایتان آخرین را هم گفته‌اند الاولی صحیحة الحلبي قال سئل ابو عبدالله عن الرجل یزرع الارض فیشرط للبذر ثلاثاً و للبقر ثلاثاً قال لا ینبغی أن یسمى شیئاً اسم چیزی را نبرد فإنما یحرّم الکلام.

الثانية معتبرة سليمان بن خالد قال سألت ابا عبدالله عن الرجل یزارع فیزرع ارض آخر فیشرط للارض للبذر ثلاثاً و للبقر ثلاثاً قال لا ینبغی یسمى بذراً و لا بقراً فانما یحرّم الکلام ببینید این طوری است، پس ما روایات متعددی هم داریم و در این روایات متعدد همان طوری که ملاحظه می‌کنید کاملاً مطلب روشن می‌شود، اگر این بشود آن موقع روایت خالد را هم می‌شود همین طوری درستش کرد بگوییم حق ندارید در واقع شرطی و عنوانی به کار ببرید.

پس من از ظاهر روایات مزارعه که سه تا روایت بود یکی ما فی التذهیب عن ابن محبوب عن خالد بن جلیل یکی صحیحہ حلبی بود که عرض کردم یکی معتبره سلیمان بن خالد، شما اینها را قرینه قرار می‌دهید بعد می‌گویید که بله آنجا هم همین را داریم می‌گوئیم، صرف لفظ را نمی‌گوئیم لفظ باعتبار معنا را داریم می‌گوئیم، آن لفظ اگر معنایش مقاوله باشد اشکالی ندارد، همان تراضی با مقاوله و مواعده اشکالی ندارد، حلال است، همان تراضی را با بیع، حرام است، این طوری قرینه قرار می‌دهیم می‌گوئیم آن روایات خالد را این طوری معنایش می‌کنیم، چطور اینجا داریم می‌مسئله را از دو مسیر درست می‌کنیم؟ ببینید خلاصه‌اش این است، باید درواقع روالم با این روایات مزارعه که ولو یحرّم الکلام را دارند که یحلّش را هم بیاورم، این طوری با آن کار کنم، نگویم صرف لفظ [بلکه] لفظ باعتبار معنا و مضمونه، این طوری حالا ان شاء الله نکاتی هست که بعد عرض می‌کنم حالا کلام شیخ (ره) را جمع کنیم.

## **احتمال سوم روایت با قطع نظر از صدر) اعتبار وجود و عدم و همچنین محل صیغه بیع در حلیت و حرمت)**

احتمال سوم این است که من بگویم این حرفی است که سازوکار با آن صدر است خیلی با صدر روایت

سازگار است، یعنی این طوری بگویم يحلل الكلام يحرم الكلام، الان که داشتیم ابتدا صدر را توضیح می‌دادم این طوری است، بگویم: اگر با مواعده کار کنم به اعتبار صدر این طور می‌شود این حلال است اگر با بیع کار کنم این حرام است، لذا این بیع اگر وجود داشته باشد حرمت می‌آید، بیع وجود نداشته باشد حرمت نمی‌آید، یک جمله دارم اگر باشد حرمت می‌آید اگر نباشد حرمت نمی‌آید، وجود صیغه بیع این طوری، حرمت می‌آورد، عدم صیغه بیع حلیت می‌آورد ولی وجودش حرمت می‌آورد چرا؟ چون اگر بیعی واقع بشود قبل از اینکه مالک اشتراء کرده باشد بیع ما لیس عندک است شیخ (ره) خیلی قشنگ این را هم می‌آورند:

الثالث أن يراد بالكلام في الفقرتين الكلام الواحد يكلام است نه اینکه بروم سراغ ترازی و اینها نه، یک کلام است و یکون تحریمه و تحلیل به اعتبار وجوده و عدمه فیکون وجوده محلاً و عدمه محرماً أو بالعکس، اگر با مواعده کار کنم می‌گویم مواعده محلل است، این طوری اشکال ندارد، اگر با بیع کار کنم می‌گویم وجودش محرم است عدمش محلل است أو باعتبار محله اگر این بیع قبل از اشتراء باشد محرم است بعد از اشتراء باشد محلل است، چون می‌شود بیع ما لیس عندک.

این هم دوباره یکبار دیگر توضیح می‌دهم خیلی خوب است یعنی شیخ (ره) می‌خواهند بگویند به اعتبار صدر اگر کسی بخواهد با صدر کار کند انصاف این است که به اعتبار صدر این احتمال سوم می‌تواند به درد بخورد که خلاف نظر آقایان است نمی‌خواهد در واقع نفی معاطات و اینها بکند، می‌خواهد بگوید این کلام واحد یعنی صیغه بیع چه زمانی اتفاق می‌افتد؟ کجا واقع می‌شود؟ با وجودش کار دارید یا با عدمش کار دارید؟.

این هم یکبار دیگر توضیح دادم همان اول ولی یکبار دیگر هم به خاطر اعتبار شیخ (ره) و آن کلام چهارم که دیگر وارد کلام آن محققین هم بشویم ان شاء الله آن را هم بررسی خواهیم کرد و ان شاء الله جمع می‌کنیم

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.



۱۴۰۰/۰۹/۱۵

# جلسه چهل و چهارم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

**جلسه چهل و چهارم: بررسی احتمال چهارم و پنجم در یحلل  
الكلام و یحرّم الكلام.**

## مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با فرمایشات شیخ (ره) بود که داشتند چهار احتمال را مطرح می‌کردند برای آنکه این روایات مربوط به یحللّ الکلام و یحرّم الکلام را تحلیل کنند و ببینند یحللّ الکلام و یحرّم الکلام می‌تواند لزوم را در باب معاطات بر هم بزند یا خیر؟.

فرمودند که احتمال اول را بیان کردند و گفتند احتمال اول که ظاهر این عبارت است این است که بگویم من نیاز به لفظ دارم با قصد مجرد یا فعل دون القول نمی‌توانم کار کنم که ظاهرش همین بشود که من بگویم من در هر دو مقام چه در مقام تحلیل و چه در مقام تحریم تا وقتی لفظی دستم را نگیرد نتیجه نمی‌گیرم که جناب شیخ (ره) گفتند این یک احتمال است که البته این احتمالات چهارگانه با قطع نظر از صدر روایت است چون توضیح دادم صدر روایت در واقع یک طور دیگر است که حالا برسیم ببینیم، توضیحش را دادیم تا ان شاء الله جمع‌بندی کنیم.

مرحوم شیخ رضوان‌الله تعالی علیه می‌فرمایند احتمال دوم این است که بگویم کلام اما نه به اعتبار اینکه صرفاً لفظ است بلکه به اعتبار مضمونش مورد نظر باشد، بعد آن موقع معنای این جمله این می‌شود که من بگویم این لفظ با مضمونش این‌طوری، خلاصه محل بحث است و کانّ من یک مضمون را با دو جور لفظ می‌توانم بگویم، یک مضمون واحد را با یک جور لفظ محلّل است و با یک جور لفظ محرّم است.

که مثال‌هایش را زدیم دیگر که اگر یک کسی مثلاً آمد و مسئله سلطنت، تثبیت بر بضع را با ملکت گفت

محرم است، با متعت نفسی بکذا گفت محلل است، یک مطلب است، بعد جناب شیخ (ره) فرمودند که در واقع در روایات مزارعه همین هست، که امام علیه السلام اینها را یادشان می‌دهند می‌گویند شما می‌خواهید مثلاً دو سوم را ببرید یک سوم را بدهی به مالک زمین اشکالی ندارد، بگو دو سوم مال من، یک سوم مال تو، نگو یک سومش مال بذر است یک سومش مال گاوی است که می‌خواهد شخم بزند، این محرم است، مطلب واحد با یک کلام با یک لفظ محلل است و با یک لفظ محرم است، جناب شیخ (ره) فرمودند این در روایات مزارعه هست که البته در ذیل آنها فانما یحرّم الکلام هست، کلام محرم است.

جناب شیخ (ره) بعد فرمودند احتمال ثالث وجود دارد که نگوییم یک معنا با دو لفظ نه، اصلاً یک لفظ و یک معنا، ببینید فرقی را با دومی بدانید، آنجا می‌گفتم یک معنا با دو جور لفظ، اینجا می‌خواهم بگویم نه، اصلاً یک معنی است با یک لفظ، تمام، این یک معنا با یک لفظ در واقع پس یک کلام بیشتر در کار نیست، کلام واحد است با لفظ واحد، آن موقع چطوری می‌تواند هم محلل باشد و هم محرم باشد؟ شیخ می‌گویند دو جور، یا می‌گوئیم وجودش محلل است و عدمش محرم است یا بالعکس وجودش محرم است عدمش محلل

است یا به اعتبار وجود با انکار کنیم یا به اعتبار محل با آن کار کنیم، تعبیر زیبایی شیخ می‌کنند، با وجودش کار نکنیم با محلش کار کنیم، حالا می‌خواهیم همین یک لفظ و یک معنا را به کار ببریم مثلاً بگوییم که مثلاً آن مسئله خود انشاء بیع، انشاء بیع وجودش محرم است عدمش محلل است چون اگر انشاء بیع کنم در همان روایات بیع، می‌شود بیع ما لیس عندک خرابش می‌کند، اما اگر انشاء بیع نکنم اشکال ندارد، گفتگو کردم انشاء بیع نمی‌کنم، ببینید این طوری می‌شود.

### بیان وجه تفاوت احتمال دوم و سوم

شیخ (ره) می‌گویند ببینید این احتمال ثالث خیلی می‌خورد به صدر، انشاء بیع وجودش محرم است عدمش محلل است، یا این طوری بگو، نگو وجود و عدم، بگو کی زمانی انشاء بیع کنم؟ انشاء بیع قبل از اشتراء کنم یا بعد از اشتراء؟ قبل از اینکه برود این ثوب را بخرد انشاء بیع کنم، این محرم است، بعد از اشتراء انشاء بیع کنم این محلل است، ببینید خیلی زیبا درستش می‌کنند، شیخ (ره) می‌گویند أن یراد بالكلام فی الفقرتین الکلام الواحد باید این را بدانیم کلام واحد هم لفظاً و هم معنأً، چون اگر نگوییم با دومی خراب می‌شود، دومی معنا یک چیز است الفاظ دو تا چیزش می‌کرد، اینجا کلام هم لفظش یکی است و هم معنایش، انشاء بیع است،

بعثک کذا و یكون تحریمه و تحلیلہ باعتبار وجوده و عدمه وجودش ممکن است محرم باشد عدمش ممکن است محلّ باشد، بر عکسش هم مثال دارد در فقه، مثلاً دیدید همین که در آن روایات مزارعه بود، تسمیه بذر و تسمیه بقر در انشاء مزارعه محرم است، اما اگر تسمیه بذر نکند تسمیه بقر نکند محلّ است، ببینید چقدر مهم است.

یا مثلاً مالک بیاید و بگوید به غیر اجازه تصرف بدهد، این وجودش محلّ است و اشکال ندارد، اگر اجازه تصرف ندهد محرم است، ببینید خیلی از اینها در فقه می‌توانیم درست کنیم که وجودی داشته باشیم محرم و عدمی داشته باشیم محلّ، یا بالعکس وجودی داشته باشیم محلّ عدمی داشته باشیم محرم، کلام واحد است لفظاً و معنأً این‌طوری، با اینکه نه بروم سراغ محلش، که عرض کردم در محل هم قشنگ بود شما می‌توانستید بگوئید من انشاء بیع قبل از اشتراء بکنم می‌شود بیع ما لیس عندک خرابش می‌کند، انشاء بیع قبل از اشتراء کنم، با او صحبت کردم او رفته خریده برای خودش بعد به من، خوب این یحلّ است دیگر.

لذا یا مثال می‌زنند می‌گویند انکحت و زوّجت و قبلت اگر از محرم صادر بشود این محرم است و اما اگر

از مل صادر بشود این محلل است، یا مثلاً زنی که در عده است اگر شما انشاء عقد در عده کنید این محرّم ابدی شما می‌شود، محرّم است آن هم ابداً تا بید در تحریم هم در آن هست، و اما اگر از عده آمده باشد بیرون دیگر زنی است که هیچ مانعی در آن نیست، خالی الزوج است محلل است شما می‌توانید از لفظ واحد با معنای واحد هم محللیت در بیاورید و هم محرمیت، وجوداً و عدماً یا محلاً، شیخ قشنگ این را آورده است، لذا اگر به شیخ (ره) بگوئید فارق این قسم ثالث با آن قسم دوم چه چیزی است جواب می‌دهد می‌گوید فارق این قسم ثالث با قسم دوم این است در قسم دوم من دو لفظ به کار می‌بردم برای یک معنا بحث وجود و عدم نبود می‌گفتم این لفظ با این معنا محلل است و با این معنا حرام است، در قسم ثالث نه، هم لفظ است هم معنا وجوداً و عدماً او محلاً این طوری که دیگر توضیحش را دادیم دیگر.

## **بررسی اینکه مزارعه در کلام شیخ (ره) جزو احتمال دوم است یا سوم**

خوب اینجا شیخ (ره) می‌فرمایند این را در آن روایات مزارعه هم می‌شود احتمال داد، همین شده منشاء یک اشکالی در بعضی از محشین مکاسب گفته‌اند یعنی چه؟ شما بالاخره اگر دومی و سومی با هم فرق دارند در

روایات مزارعه شما دومی را مبناء قرار می‌دهید یا سومی را؟ چون شیخ (ره) در دومی تعبیر کرد که و علی‌هذا المعنی ورد قوله انما یحرّم الکلام فی عدة من روایة المزارعة منها آن عبارات تهذیب و اینها را آورد حالا اینجا گفتند بالاخره اگر قرار شد ما در روایات مزارعه معنای احتمال دوم را داشته باشیم یا در روایات مزارعه من می‌خواهم احتمال سوم را بدهم؟ چون در احتمال سوم می‌شد گفت تسمیه بذر و بقر وجودش محرّم است عدمش محلّل است .

شیخ (ره) می‌خواهند بفرمایند بله آقایان هم جواب دادند محشین مکاسب گفتند نه این عبارت شیخ (ره) مشکلی ندارد منافاتی بین دو کلام نیست چرا؟ چون شیخ (ره) که نگفت نص در آن دومی است، نه دومی ظاهر است سومی هم در آن احتمال می‌دهم، می‌شود، ظاهر واقعاً دومی است چرا؟ به خاطر اینکه آن روایات ابن سنان را هم که عرض کردم شیخ (ره) به آن اشاره کرد که به همین معنا عده‌ای از روایات مزارعه وجود دارد و بعد هم این را پیاده کرد و گفت که در آن معتبره ابن سنان در چیز هم آمد و می‌شود، امام علیه‌السلام آن را آموزش داده بود که اول می‌خری و بعد می‌فروشی، اول می‌خری برای خودت و بعد می‌فروشی.

شیخ (ره) می‌گوید ورد ظاهرش همین است، چون روایات متعددی داریم این‌طوری است ولی ظاهرش همین است اشکالی هم ندارد ولی احتمال اینکه من پیاده‌اش کنم سر محرمیت و محللیت تسمیه بذر و بقر وجوداً و عدماً، وجود دارد و هیچ اشکالی ندارد، کما اینکه بحث اولمان یعنی مانحن‌فیه را قشنگ می‌شود درست کرد، ایجاب بیع وجوداً و عدماً یا محلاً، بله محرمیت و محللیت همان‌طوری که در متن آن روایت خالد بن حجاج آمد همین بود دیگر در واقع ما این را درست کردیم منظور این بود که جناب شیخ (ره) دارند می‌فرمایند که داریم راه‌های ثبوتی مسئله را بحث می‌کنیم و جایی که نص خلاف این ثبوت نیست می‌شود احتمالات را درست کرد، شما در روایت خالد بن حجاج همین را داشتید که امام علیه‌السلام کانّ دارند این را می‌فرمایند که اگر انشاء بیعی نشده و لذا اختیار در فعل و ترک وجود دارد اشکال ندارد، چون انشاء بیع، وجودش محرّم است، عدمش محلّ است، الیس إن شاء اخذ و إن شاء ترک یعنی این، یعنی عدم انشاء بیع اینجا موضوعیت دارد، لذا بنابراین تعبیر انصافاً شیخ (ره) جمع کرده و مرتب هم کرده.



## احتمال چهارم در روایت با قطع نظر از صدر (مقاوله محلل باشد و ایجاب بیع محرم)

شیخ (ره) می‌فرمایند احتمال چهارم این است که من بگویم محلل خصوص مقاوله است مواعده و مواعده محلل است و محرم هم ایجاب بیع است، احتمال چهارم این است، ایجاب بیع و ایقاع بیع محرم است و مقاوله و مذاکره‌ای که مقدمه بیع است اشکالی ندارد، محلل است، خوب این دیگر توضیحش در اول بحث آمد.

### بیان اشکال احتمال چهارم

تنها اشکالی که اینجا به احتمال چهارم شیخ (ره) گرفتند این است که این دیگر احتمال چهارم نیست، چرا؟ چون شما قرار بود چهار احتمال با قطع نظر از صدر روایت بگوئید، این خود صدر روایت است اصلاً، ببینید ظاهر صدر روایت این بود که مقاوله محل بود ایجاب محرم بود، ظاهرش البته، می‌شد روایت را با احتمال سوم هم معنا کرد، با احتمال دوم نمی‌شد ولی با احتمال سوم هم می‌شد که توضیح دادم، ولی ظاهرش این بود: اگر شما احتمال چهارمتان را بردید سراغ مواعده و مقاوله و بگوئید که یک مقاوله‌ای و یک مواعده‌ای وجود داشته یک قوی ردوبدل شده یک وعده‌ای به هم داند بیعی اتفاق نیفتاده، این محلل است ولی خوب

این متن صدر است، بعد ایجاب حرام است، بله صدر همین را دارد می‌گوید یعنی ظاهر در این است.

لذا این چهار احتمال جناب شیخ (ره) است ثبوتاً و عرض کردم به این چهارمی عین صدر است، شما وعده کردید به ما که چهار احتمال به ما بگوئید و این چهار احتمال با قطع نظر از صدر باشند، خوب این چهار احتمال و این اشکالی که آقایان به این چهارمی می‌گیرند که با قطع نظر از صدر است، ظاهراً وارد بر شیخ (ره) است به خاطر اینکه خصوص ایجاب را وارد بحث کردن یعنی بحث را منحصر کردن به ایجاب بیع، یک مقدار ظاهر می‌شود در اینکه ما دارم با صدر کار می‌کنیم چون اگر من سر ایجاب بیع نمی‌ایستادم و می‌گفتم مقاوله‌ها و مواعده‌ها می‌توانند محلل باشند غیر از مصداق ایجاب یک مصداق دیگری را هم می‌آوردم که مخصوص صدر روایت نشود می‌شد بگویم یک احتمال چهارم ثبوتی دارم می‌دهم، چون شیخ (ره) می‌خواهند چهار احتمال ثبوتی را بحث کنند و بعد وارد اثبات بشوند، علی‌ای حال حالا چون دیگر خیلی واضح است مسئله گیر نکنیم.

احتمال پنجم و ششمی اینجا بعضی از محشین مکاسب داده‌اند ما چون قبل از اینکه ورود کنیم به

بحث‌های اثباتی باید این احتمالات ثبوتی این عبارت را کار کنیم، عرض کردم اگر این چهارمی را ناظر به صدر روایت بکنیم و اثباتی‌اش بکنیم و بگذاریم کنار، سه احتمال ثبوتی شیخ (ره) تا الان داده‌اند، احتمال اول دخالت لفظ است بما هو لفظ در حلیت و حرمت کاری به فعلاً معنی و مضمون نداریم، احتمال دوم دخالت لفظ و معنا است در آمدن حرمت و حلیت، طوری که ما معنا را دخیل بدانیم اما چگونه ادا شدن معنی را به وسیله لفظها مورد دقت قرار بدهیم کانّ دیگر نظر آلی به معنی است و نظر استقلالی‌مان به لفظ است این طوری، لفظ برای ما موضوعیت دارد در احتمال دوم، احتمال سوم نه لفظ و معنی با هم هستند محل اداء یا وجود و عدمش محل بحث ما است انصافاً اینها سه احتمال ثبوتی شیخ (ره) هستند.

## **احتمال پنجم در روایت با قطع نظر از صدر توسط محقق نائینی (ره) (موثریت معنا بدون دخالت لفظ)**

خوب دقت کنید خواهش می‌کنم، چهارمی ثبوتی نبود انصافاً چهارمی ناظر به مورد بود، بعضی از آقایان مثل محقق نائینی رضوان الله تعالی علیه خواسته‌اند این طوری بگویند: اینجا منظور از کلام خود معنای لفظ است نه لفظ به اعتبار معنایش، ببینید این طوری خود معنا وقتی من می‌گویم یحللّ الکلام و یحرّم الکلام دارم

با خود معنا کار می‌کنم، اگر با خود معنا کار کردم و خود معنا موردنظرم بود در کلمه کلام می‌خواهم چه بگویم؟ می‌خواهم بگویم خود آن بیع قبل از شراء محرّم است، و بعد از شراء محلّ است، یا مزارعه خود آن معنی یعنی آن مثلاً تصرف در ثلثین اگر به اعتبار بقر و مثلاً بذر باشد این محرّم است، اما اگر به اعتبار عمل زارع باشد این محلّ است.

محقق نائینی (ره) می‌گویند ببینید من الان دارم این طوری می‌گویم: **يَحْلُلُ الْكَلَامُ** یعنی خود آن معنی فی نفسه ذاته، یا محلّ است یا محرّم است، ببینید این می‌شود احتمال چهارم، یعنی نه من نگاه می‌کنم به لفظ بما هو لفظ، نه نگاه می‌کنم به معنی، ولی به اعتبار اینکه ببینم با چه لفظی اداء شده، نه نگاه می‌کنم به آن لفظ و معنی که چه وقت و کجا می‌آیند، نه اصلاً کاری با این لفظها ندارم، ببینید می‌خواستم جمع‌بندی این احتمالات را کنار هم بگذارید که قشنگ این سه چهارمی که محقق نائینی (ره) بیان کرده و بعضی از مشهور هم گفته‌اند که سبق این محقق نائینی (ره) را در این معنی صاحب جواهر (ره)، یعنی قبل از محقق نائینی (ره) صاحب جواهر (ره) هم این را گفته‌اند، حالا بعد باید ببینیم که چرا شیخ (ره) چنین احتمالی را نداده‌اند، می‌خوانیم بعد عبارت صاحب جواهر (ره) را.

ببینید الان دیگر محقق نائینی (ره) دیگر نگاه نمی‌کنند به لفظ، نه لفظ به ما هو لفظ، نه معنی به اعتبار لفظ، نه لفظ و معنی به اعتبار محل یا وجود و عدم، محقق نائینی (ره) با خود معنی دارند کار می‌کنند، می‌گویند من یک معنایی دارم که آن بیع است، می‌خواهم بگویم این بیع قبل از شراء باطل است و محرّم است و بعد از شراء محلّل است، یا محرّم است و محلّل است، یا مثلاً همان جا که عرض کردم آن ثلثانی که من می‌خواهم در مزارعه در اختیار عامل قرار بدهم می‌خواهم بگویم این ثلثان به حسب واقع اگر به ازاء بقر و بذر باشد نه، محرّم است، اگر بجزا عمل باشد محلّل است، ملاحظه می‌کنید ثبوتاً می‌شود احتمال چهارم.

گفته شده که صاحب جواهر (ره) و حتی محقق خراسانی (ره) و غیر از اینها از محشین مکاسب اینها سابق بر محقق نائینی (ره) این را زده‌اند، آن موقع یک فرض چهارمی درست می‌کنم کاری دیگر به این الفاظ ندارم کاری به محل و اینها ندارم، اصل آن التزامی را که در معامله این متعاملین دارند دارم سؤال می‌کنم اینها اگر التزام به بیع قبل از شراء دارند، اگر التزام به ثلثان دارند به اعتبار بذر و به اعتبار بقر، یا نه ملتزم به بیع بعد از شراء هستند، ملتزم به ثلثان در ازاء عمل هستند.

این مطلبی که عرض کردم حالا عبارات صاحب جواهر (ره) را هم می‌خوانیم ان شاء الله، از مرحوم آخوند صاحب جواهر (ره) محقق نائینی (ره) درست شده محورش می‌شود مؤثریت معنی، لفظ دیگر کارهای نیست، این قلت پس کلمه الفاظ چه کاره هستند؟ می‌گویند خوب الفاظ نه اینکه فانی در معانی هستند، الفاظ در واقع به‌ینظر هستند، الفاظ که فیه‌ینظر نیستند من با لفظ که کار نمی‌کنم من به لفظ نگاه آلی دارم، من نگاه استقلال‌ی معنا است، پس کلام محلّ آن معنا است، آن التزام معاملی محلّ است کلام محرّم آن معناست، آن است که حلیت را درست می‌کند برای بایع و مشتری یا نه حرمت را درست می‌کند.

## بیان اشکال احتمال پنجم (تنافی رفع ید از لفظ با ذوق و ارتکاز فقهی)

اینجا یک‌گیری وجود دارد، گیر این است که انصاف مطلب این است کانّ صاحب جواهر (ره) گفته‌اند ولی گرفتاری شیخ (ره) اینجا این است که می‌شود از کلام رفع ید کنم، ذوق فقهی سلیم و ارتکاز فقهی به‌من اجازه می‌دهد که من دست از کلام بردارم؟ و از کلام به‌خاطر فناء لفظ در معنا، دست بردارم و بگویم امام علیه‌السلام فرموده‌اند یحلّ الکلام و یحرّم الکلام من بگویم نه، یحلّ آن معنا، یحرّم آن معنا و حیث لفظ را بگذارم

کنار، یا ناگزیرم که حیث لفظ را در آن دخالت بدهم یا فقط نگذارم به لفظ باشد با احتمال اول، یا نگاهم به معنی باشد ولی بگویم با کدام لفظ معنی اداء می‌شود؟ در احتمال دوم، یا بگویم که این لفظ و معنی با هم هستند ولی بینم در کجا اداء می‌شوند یا وجود و عدمشان، من نمی‌توانم از عنوان لفظ به‌خاطر اینکه عبارت کلام است، ببینم چه باید بگویم؟.

تا الان آن سه وجه ثبوتی شیخ (ره) را توانستیم اثبات کنیم، وجه چهارم که عرض کردم اثباتی است انصافاً این وجه پنجم که حالا ببینیم باید چه کار کنیم و ببینیم در واقع چطور محقق نائینی (ره) ایستاده‌اند سر این مطلب و خواسته‌اند استادشان مرحوم آخوند و یا از صاحب جواهر (ره) دفاع کنند، این را ان شاء الله ادامه بدهیم احتمالات ثبوتی را لیست کنیم بعد وارد حیث اثباتی بشویم

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد.

۱۴۰۰/۰۹/۱۶

# جلسه چهل و پنجم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

**جلسه چهل و پنجم: بررسی اشکالات احتمال پنجم در عبارات  
انما يحلل الكلام و يحرم الكلام.**

## مرور مباحث گذشته

بحث درباره روایات انما يحلل الكلام و يحرم الكلام است که عرض کردیم شیخ (ره) سعی کرده‌اند چهار وجه تصویر کنند و اجمالاً قبول داشتیم که سه وجه داریم وجه چهارم که يحلل آن مقاوله و يحرم آن ايجاب بيع بود آن ناظر به مورد است، چون شیخ (ره) قرار بود با قطع نظر از مورد یعنی صدر روایت بحث کند گفتیم این



نمی‌شود چهارمی، ولی اشکال ندارد با توجه به صدر روایت می‌شود چهارتا، ولی اگر بخواهیم با قطع نظر از صدر روایت بگوییم سه تا بیشتر شیخ (ره) نگفته، فارق اصلی اینها را هم گفتیم، منتهی چون در فرمایش محقق نائینی (ره) و صاحب جواهر (ره) و حتی مرحوم آخوند هستیم این فارق‌ها را بگوییم که این فارق‌شان با این وجه خامس در بیاید.

ببینید در آن چهارتا وجهی که شیخ (ره) بیان کرده در وجه اول خود الفاظ موضوعیت دارند، اصلاً به معنی کاری نداریم، نظر استقلالی‌مان به لفظ بود، يحلل اللفظ، يحرم اللفظ، هیچ کاری اینها به معنی ندارند، بر خلاف وجه دوم و وجه سوم و حتی وجه چهارم که ناظر به مورد بود آنجا با معنی کار داشتند و نظر استقلالی‌ام به معنی بود لفظ آلیه نگاه می‌کردم می‌گفتم در وجه اول يحلل آن لفظ و يحرم آن لفظ، و لذا لا يحلل القصد و لا يحرم القصد، لا يحلل الفعل و لا يحرم الفعل، قصد مجرد هیچ کاری نمی‌کند قصد با فعل هم هیچ کاری نمی‌کند به تعبیر شیخ (ره) در قسم اول، با لفظ کار می‌کردم، در قسم دوم می‌گفتم نه لفظ ولی بما له من المضمون و المعنی و لذا می‌گفتم یک مضمون را با یک لفظ بگوییم حلال است و با یک لفظ همان مضمون را بگوییم حرام است که گفتیم، در قسم سوم باز همین‌طور

بود با لفظ و معنی کار می‌کردم و نظر استقلالی‌ام به معنی بود، به لفظ آلیاً نگاه می‌کردم فانیاً فی المعنی نگاه می‌کردم، می‌گفتم این لفظ و این معنی اینجا باشند حلال است اینجا باشند حرام است، باشند حلال است و نباشند حرام است که توضیحش را دادیم .

در چهارمی هم باز می‌گفتم چون این لفظ و معنی مقاوله و مواعده و اینها اشکال ندارد، ولی اگر انشاء بیع باشند اشکال دارند، ببینید لفظ و معنی می‌آمدند نگاه به معنی استقلالی بود، نگاه به لفظ آلی بود، در وجه پنجم می‌خواهم بگویم من اصلاً نگاه به لفظ نمی‌کنم مطلقاً کاری به لفظ ندارم دقیقاً روبروی وجه اول است، من نگاهم در واقع فقط به معنا است، چطور در وجه اول فقط با لفظ کار می‌کردم، در وجه پنجم می‌خواهم بگویم نه اصلاً مسئله، مسئله معنا است، يحلل الكلام محقق نائینی می‌خواهند بگویند منظور از کلام نفس معنای لفظ است والسلام، کاری به لفظ ندارم، نمی‌خواهم لفظ و به معناه، لفظ را به اعتبار معنا، نه خیر نه خیر، فقط خود معنی، يحلل آن خود معنا، و يحرم المعنی این طوری، اگر يحلل المعنی باشد این طوری، و يحرم المعنی باشد این طوری، آن موقع می‌خواهم بگویم در آنجا آن معنا یعنی بیع قبل از شراء، محرم است، بیع بعد از شراء محلل است، کاری با الفاظ ندارم،

کما اینکه در مزارعه این طوری است آن معنا یعنی التزام پیدا بکنم به ثلث برای بذر و ثلث برای بقر این محرم است اما التزام پیدا کنم که این ثلث به اعتبار عمل است در مزارعه، اگر عامل دارد عمل می‌کند، حلال است.

لذا نگاه کنید قشنگ این پنجمی می‌شود روبروی اولی که شیخ (ره) درست کرد، آن موقع من چطور می‌گویم یحلل و یحرم؟ این یحلل و یحرم در واقع نظر من به تحلیل و تحریم نسبت به دو شخص است نه نسبت به دو کلام، می‌گویم مثلاً این طوری التزام به آن مقوله محلل است برای مشتری و محلل است برای بایع، التزام به آن بیع محرم است برای مشتری؛ محرم برای بایع، این مبیع برای مشتری با التزام حلال می‌شود این ثمن برای بایع حلال می‌شود یا این مبیع یا این ثمن با آن التزام حرام می‌شود، لذا اگر مثلاً چنین التزامی درست شد حلیت می‌آید برای بایع و مشتری اگر چنین التزامی به این معنا درست نشد حرمت می‌آید.

## **بررسی اینکه آیا التزام کلام است یا نه؟ و اینکه می‌توانیم از ظاهر روایت دست برداریم یا نه؟**

حالا سؤال این بود که من می‌توانم به این التزام، التزام به معنا بگویم کلام؟ می‌گوئیم بله اشکالی ندارد

مواردی داریم که مثلاً کلام اللیل یمحاه النهار کلام لیل یعنی آن‌هایی که ملتزم بودیم و شب قرار گذاشتیم صبح خراب می‌شوند، کلام اللیل یمحاه النهار از این باب است، یا مثلاً می‌گوئیم اعطیت قولاً بكذا، قول هم حتی به آن می‌دهیم، یا مثلاً در کلام خدای متعال جلّ و اعلیٰ ولكن حق القول منی لاملأَنَّ جهنم من الجنة والناس اجمعین در سوره سجده، حق القول منی بحث لفظ نیست در اینجا، یعنی من به این معنی ملتزم هستم که جهنم را از اجنه و انسان‌ها پر کنم، پس می‌شود التزام به معنا را اسمش را گذاشت کلام، حتی به آن گفت قول، اشکالی ندارد، تعبیر عرفی هست به کار هم می‌رود در لغت عرف هست در آیات قرآن کریم هست، اینها این‌طوری می‌گویند.

و با این جهت می‌خواهند تکمیل کنند بگویند بله ما دیگر با لفظ کار نداریم با معنا کار داریم معنا مؤثر است در حلیت و حرمت نسبت به مشتری و بایع، التزام است همان‌طوری که گفتم دیگر التزام به این معنی حلیت می‌آورد و التزام به این معنی حرمت می‌آورد .

خوب گفتم اشکال این بحث که خیلی آقایان در مورد آن گرفتار شدند یک جمله است که واقعاً می‌توانیم از ظاهر کلام دست برداریم؟ آن طرفی‌ها می‌گویند بله

ما می‌توانیم، ما در عالم اثبات وقتی ادله را شیخ (ره) گفت حالا داریم احتمالات ثبوتی را بررسی می‌کنیم، ما داریم و ان‌شاءالله می‌آوریم ما این روایت ابن سنان را که شیخ (ره) در متن می‌آورد می‌آوریم که روایت ابن سنان را کلینی هم رضوان‌الله تعالی علیه در کافی هم نقل کرده در باب بیع ما لیس عندک ان‌شاءالله شیخ (ره) هم می‌آورند در متن که امام علیه السلام می‌فرایند بله مجرد مفاوضه و مقاوله هیچ اشکالی ندارد، اما اگر التزام به بیع باشد اشکال دارد، می‌خواهیم بگوییم در روایت هم هست، منظور آنجا این است که در واقع با معنا دارد کار می‌شود، حیث لفظ از کار می‌افتد.

بعضی دیگر هم گفته‌اند نه انصاف مسئله این است که نمی‌شود، حتی ممکن است در آن روایت هم بحث ایجاب بیع باشد، یعنی انشاء بیع، الفاظ مطرح باشد، چون ظاهر عبارت کلام است، اگر کلام معنایش بیاید ایجاب البیع محرم است نه خود بیع، ان‌شاءالله حالا سر اثبات که رفتیم می‌بینیم، لذا اگر در روایت بیاید ایجاب البیع، ایجاب البیع کلام است، اگر بگوید بیع محلل است و بیع محرم است فرق می‌کند با اینکه بگوید کلام محلل است و کلام محرم است، يحلل الكلام و يحرم الكلام، يحرم ایجاب البیع، يحلل این مقاوله در این، فرق می‌کند

لذا اینجا اختلافی است بین اُعلام و علماء که انصاف مسئله این است این احتمال ثبوتی، می‌شود داد و اشکالی ندارد، اما چنین احتمال ثبوتی که ما داریم می‌دهیم واقعاً می‌توانیم این‌طور محکم بایستیم سر آن و از کلام خلع خصوصیت کنیم؟ بعضی از فقها می‌ایستند و احتیاط می‌کنند می‌گویند لذا شیخ (ره) اتفاقاً بر عکس آن خواسته کار بکند، خواسته بگوید چون من می‌خواهم به کلام موضوعیت بدهم احتمال اول را به‌گونه‌ای به کار می‌برم که فقط لفظ مطرح باشد، درست است که این لفظ حتماً همراه با معنا است، لفظ مهمل نیست، اما لفظ موضوعیت دارد یحلل الکلام، بنابراین این دیدگاه هست .

بعضی از آقایان مثل محقق ایروانی (ره) در مکاسب اصرار دارند که می‌شود از حرف محقق نائینی و می‌شود از حرف صاحب جواهر دفاع کرد، و شاهدشان هم همین جملات کلام اللیل یمحاه النهار است که منظور از کلام الفاظ نیست و معانی است، بنابراین اینها این‌طور دفاع می‌کنند.

در مقابل آنها اینها می‌گویند نه در واقع یک قانونی داریم اصالة الحقیقه داریم می‌خواهیم استعمال لفظ در معنا را کار کنیم، و جریان اصالة الحقیقه بیاید و در واقع

مراد حقیقی را از معانی کلمات بر گردن ما بگذارد عند العقلاء، نمی‌توانیم دست از خصوصیت کلام برداریم، چون در معنا مجرد از کلام ما آن سیر عقلائی اصالة الحقیقه را نداریم و عرض کردم اگر هم بخواهیم از کلام دست برداریم آن موقع باید ظاهر تعبیر نشود ایجاب البیع، بگوید یحلل البیع، ببینید آن موقع این‌طوری است.

## منافات داشتن احتمال پنجم با حصر در روایت که افاده قانون می‌کند

یک اشکال دیگر هم پیش می‌آید سر حصر، حصر هم از آن حرف‌های مهمی است که بعضی از محشین برای رد این حرف زدند، تا بعداً با عبارات امام (ره) جمع‌بندی کنیم، گفتند: اگر آمدید با معنای صرف کار کردید آن موقع می‌دانید مسئله چه می‌شود؟ مسئله این می‌شود که دارید می‌گویید التزام به بیع محرم است التزام به مقاوله محلل است، همین‌قدر، یعنی یک حصر اضافی درست می‌کنید می‌گویید من اگر ملتزم به این معنای بیع بشوم محرم است، اگر ملتزم به معنای مقاوله و معاوضه بشوم حلال است، در صورتی که ظاهر عبارت انما حصر است، یحلل الکلام، دارد یک قانون کلی می‌دهد.

کأنّ این بازگشتش به این است که شما دارید با مورد کار می‌کنید، اگر با مورد کار کردید موردتان در واقع بیع در مقابل مقابله است یک مطلب است، قانونتان حصرش اضافی نیست یک حصر حقیقی درست کرده، می‌گوید همه‌جا کلام محلّ است، و کلام محرم است، اینجا است که عرض کردم باید یک لفظی یا یک معنایی وجود داشته باشد، یا حالا آن قدر افراطی مثل بیان اول شیخ (ره) که اصلاً با لفظ توجه به آن بکنند یا حداقل لفظ و معنا، نمی‌توانم از این نکته دست بردارم، این هم احتمال پنجم.

### احتمال ششم در روایت با قطع نظر از صدر آن

یک احتمال ششمی هم داده شده که محقق اصفهانی رضوان الله تعالی علیه و قدس سره ایشان در حاشیه مکاسب داده‌اند که این کلام محلّ و کلام محرم، در واقع منظور آن ایجاب صحیح است، حالا چون فرمایش آقای اصفهانی (ره) ارزش دقتی دارند و ما هم بعداً با آن کار داریم خدا ایشان را و امام (ره) را و بزرگان از فقها ما را رحمت کند اجازه بدهید همین‌جا در این فضا نگه داریم این احتمال ششمی را هم که یک مقایسه کاملی می‌خواهد با این پنج احتمال، مطرح کنیم که ببینیم چه می‌شود.



و صلی اللہ علی محمد و آلہ الطاہرین

۱۴۰۰/۰۹/۱۷

# جلسه چهل و ششم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

**جلسه چهل و ششم: بیان احتمال ششم در انما يحرم الكلام و يحرم الكلام و بیان اشکال این احتمال.**

**بیان مطالبی در مورد شیوه درس خواندن برای رسیدن به اجتهاد**

رفقا مدام به بنده می‌گویند این تانی و تامل در این کلمات اعلام و بزرگان حواشی مکاسب، خود مکاسب الان این بحث‌های خیلی خوبی که ما در اصولمان می‌خواندیم از محقق خوئی (ره) است در مصباح الفقاهة در همین بحث‌های مکاسب محرمه و خلاصه در حواشی بحث‌های مکاسب، تا چه وقت؟ عرض من

این است این نکته را همیشه می‌گوییم یک کتاب را قوی با همه مبانی یاد بگیرید کافی است، در فقه این‌طور است در اصول این‌طور است در فلسفه این‌طور است، یک جلد اسفار، یک جلد کامل اسفار که استاد بزرگوارمان حضرت آیت‌الله جوادی تقریباً چهار سال و اندی ولی دیگر کامل با همه‌اشارات برای تخصص در آن علم.

یک بیع امام (ره) را اگر کسی مستعد به این کار است یک جلد بیع، یک جلد مکاسب محرمه، ما الان داریم غنا یک بخشی از یک مثلاً جلد اول محقق خوئی (ره) را داریم می‌خوانیم یک بخشی از مکاسب محرمه امام را داریم می‌خوانیم، بخوایم یک جلدش را بخوانیم ولی بخوانیم، همین‌طور که می‌بینید مبنا و بنای دلیل و استدلال را با چند دید از فقهای که اینجا نظر دادند که این اجتهاد و تسلط تمرینی با تسلط بر فرمایشات اعزه، این را باید طلبه بخواند.

البته وقتی این ملکه را به دست آورد این تخصص را به دست آورد کاملاً می‌تواند بیاید در فضای فقه معاصر کار بکند کاملاً آن موقع می‌تواند در مسائل مستحدثه صاحب نظر بشود، ولی اول باید آنجا این ملکه درست بشود، کما اینکه سطحان هم همین‌طور

است، ما اگر در سطح می‌بینید محتاج تعدد خواندن هستیم چون یک کتاب را خوب نمی‌خوانیم، تضمین می‌دهم به شما یک اصول فقه قوی بخوانید، قوی‌ها، یک جلد کفایه قوی بخوانید حتی یک جلد، یک رسائل قوی، با اینکه رسائل موضوعش اصول عملیه است بعد حجج و امارات است.

ببینید ما باید یکی در هرکدام از اینها را قوی، آن موقع می‌بینید تکرار کم می‌شود سرعت بالا می‌رود دوره تحصیل کوتاه می‌شود ولی قوی درس خوانده می‌شود، هیچ اشکالی ندارد یک فقیهی یک دوره کوتاهی در قم از محضر اساتیدش استفاده کرد ولی کوتاه بود ولی قوی درس خواند، روزی که اسلام به او احتیاج دارد رو که می‌کند، می‌بینند قوی است، مبارزاتش هم مانع آن نبوده، زندان رفتن‌ها و تبعیدات او هم مانع نبوده، خدا رحمت کند اساتید بزرگوار ما را، مرحوم آیت‌الله مؤمن مرحوم آیت‌الله فاضل، مرحوم آیت‌الله مصباح، من خواهش می‌کنم این را دقت کنید، نباید برای کوتاه شدن این عمق را از دست بدهیم نباید برای عمق طولانی‌اش کنیم، ولی لازم داریم، یک دوره این‌طور کوتاه.

برای بعضی‌ها این دوره طولانی است چون مقدمات کارشان خوب نیست، منطق دستش نیست، اصول دستش نیست، خوب نمی‌تواند وقتی وارد فقه می‌شود بدون اصول این، حالا مثل بنده که می‌خواهم درس تفصیلی بدهم چاره‌ای ندارم طولش بدهم، نکاتش را یادآوری کنم که آن را همه بتوانند از آن استفاده کنند، به اصطلاح موسوعه ای اش کنم، ولی آنی که محتاج الیه ما است، همینی که می‌گویم ولی بخوانید، نمی‌شود، نمی‌شود من بگویم مجتهد شدم من با مصباح الاصول آقای خوئی (ره) مأنوس نباشم نمی‌شود، نمی‌شود من بگویم مجتهد شدم ولی با محاضرات آقای خوئی (ره) مأنوس نباشم، نمی‌شود من با مصباح الفقاهة بگذارند جلوی من عبارت‌هایش را باید بگویم اقوال را باید بگویم آراء را باید بگویم ادله را باید ارائه کنم.

و مطمئن باشید یان را که عرض می‌کنم یعنی واقعاً یک دوره حداکثر، شما حداکثرها یعنی یک کسی که سطحش خوب باشد برای آن اصل صناعت اجتهاد دو سال لازم دارد، برای تخصص در هر رشته‌ای یک سه چهار سال لازم دارد که دیگر به قول امروزها سطح پنجمی هر رشته بشود نه سطح چهارش، خواهش می‌کنم چون این دوستان دائماً به من می‌گویند حاج آقا اینها را یک مقداری باری ما توضیح بده، سطح چهارش

غیر از سطح پنجم است، سطح چهارش اگر سطح عالی‌اش خوب باشد با دو سال محقق می‌شود، سطح پنجم هم بعد از آن دو سال بین دو تا سه سال، حالا بستگی به توان و عرض می‌کنم، نوعی داریم بحث می‌کنیم، ولی بدانید بدون اینکه من محقق اصفهانی (ره) بدانم محقق نائینی (ره) بدانم صاحب عروة (ره) بدانم میرزای شیرازی را بدانم، نمی‌شود نه در فقه می‌شود نه در اصول می‌شود نه در فلسفه می‌شود نه در تفسیر می‌شود نمی‌شود واقعاً نمی‌شود.

خوب بخوانید مسلط باشید، تعبیر قشنگی که آقا در جمع طلاب تهرانی می‌فرمود خوب درس بخوانید آن کسی که نصاب کامل را داشت امام (ره) بود، به خاطر اینکه خوب درس خوانده بود و در مبارزه می‌توانست حرف اساسی بزند، مبارزان دیگری هم داشتیم اما از جهت علمی نصاب کامل امام را نداشتند، خدا حفظشان کند و خودشان هم همین‌طور بودند، یک تئوری قوی لازم نیست خیلی طول هم بکشد، شاگردان امام (ره) نوعاً این‌طوری بودند قوی، نوعاً آن‌هایی که درس خواندن رفتند در مبارزه، بله یک عده هم امام (ره) داشت که زیاد درس نخواندند، بعد دیدید، عزیزان این را دقت کنید خواهش می‌کنم، این رفقا هم چند بار به ایشان گفتم از ما نخواهید آنچه که در واقع مرام بزرگان

حوزه است مرام امام (ره) است مرام مرحوم مطهری  
بوده مرام آقای مصباح (ره) بوده مرام آقای یزیدی (ره)  
بوده .

ببینید مرحوم شهید بهشتی بوده، قوی آمدن در  
مبارزه، در کار تأسیس مدارس کارهای عجیب مختلف،  
زبان انگلیسی همه‌اش به جا ولی آن بن مایه اصلی  
قوی است، این را مهم بدانید، بنده هم خیلی راحت  
می‌شود این بحث‌های اجتماع امرونی نه دیگر  
عبارت‌های آقای خوئی (ره) بخوانم نه عبارت آقای  
نائینی (ره) بخوانم نه اجود بیایم و نه محاضرات بیایم،  
نمی‌شود اگر اینها نخوانم و نگویم نمی‌شود و جور در  
نمی‌آید، الان داریم انما یحلل الکلام و یحرم الکلام، من  
اول باید قوی بدانم که شیخ ° (ره) گفته چهار وجه دارم،  
چهار وجه ثبوتی، محقق نائینی رضوان‌الله تعالی علیه،  
صاحب جواهر (ره)، مرحوم آخوند در حاشیه مکاسب  
یک وجه به آن اضافه کردند شده پنجمی، محقق  
اصفهانی رضوان‌الله تعالی علیه وجه ششم به آن اضافه  
کردند، حالا تا برسم به فرمایشات امام (ره) و محقق  
خوئی (ره)، ببینید چاره‌ای نیست، باید هم اینها را  
مسلط باشم.

فرقی هم بین فقه العبادة و فقه المعاملة و نیست  
بالاخره چه عبادت و چه معامله به روایت می‌رسد الا  
عبادت بیشتر معامله کمتر، معامله را ما انتخاب کردیم  
به خاطر اینکه اول کتب دارج حوزه را ما مسلط بشویم  
چون ما مکاسب خواندیم باید مکاسب را مسلط  
بشویم، چه مکاسب محرمة چه بیع و چه خیارات،  
همان‌طور که کفایه مان باید مسلط بشویم رسائلمان  
باید مسلط بشویم، چون این مکتب فقهی و اصولی  
شیخ (ره) را که حدود دویست سال است، بیانات  
ارزشمند مرحوم آخوند باید مسلط بشوم بر آنها، چون  
بقیه دیگر به اینها پاورقی زده‌اند به اینها حاشیه زده‌اند،  
زده‌اند، اگر آن متن را ندانم آن پاورقی‌ها به دستم  
نمی‌آید، منتهی خوب چه کنیم؟ اگر خیالمان از این  
مکاسبمان راحت بود الان ما چند جلسه سر عبارت شیخ  
نمی‌ماندیم، ولی دیگر نمی‌شود نماند، اینها را باید  
داشته باشیم .

حالا یک مدتی که آدم خیالش راحت شد می‌شود  
یک مقداری مثلاً بحث‌های فقه مضاف را هم شروع  
کرد، می‌کنیم هفته‌ای یک جلسه دو جلسه، البته تا این  
مبانی و مقدمات و اینها در مخاطب منعقد بشود، لذا  
من جلسه قبل هم گفتند بعضی از دوستان دائماً تماس  
می‌گیرند که اینها را که شما سفارش به خواندن می‌کنید



توضیح برای ما بدهید، گفتم اشکالی ندارد توضیح می‌دهم.

بدانید این سیره روشن واضح و قوی امام (ره) و تلامذه امام که سیره حوزه انقلابی هم هست هیچ تعارفی هم ندارم، حوزه انقلابی ما حوزه ملا حوزه درس خوانده، خدا حفظ کند آقا را، آقا می‌فرمودند امام (ره) سر درسشان حرف‌های محقق نائینی را خرد می‌کرد و نظریه در می‌آورد اولاً و ثانیاً همین‌طور که آن موقع حرف‌های محقق نائینی مد بود، آقا می‌فرمودند، امام (ره) نجف که تشریف بردند همین‌طور بود، الان حرف‌های بسیار ارزشمندی استادشان آقا شیخ عبدالکریم (ره) دارند آدم وقتی وارد بحث‌های مختلف اصولی و فقهی امام (ره) می‌شود نسبت فرمایشات آقا شیخ عبدالکریم (ره) را با فرمایشات محقق خوئی (ره) من یک‌بار در بعضی از مدارس یک بحث فقه خللی انجام می‌دادم، نسبت‌ها در طلاب فاضل وقتی دیدند عبارات آقا شیخ عبدالکریم (ره) را در مثلاً در کتاب صلوات یا دُرَر با فرمایشات محقق خوئی (ره)، در این جلد همین مربوط به خلل کتاب موسوعه فقهی‌شان، اینها را باید بخوانیم، بدانیم.

کار بسیار ارزشمندی که محقق بروجردی رضوان الله تعالی علیه انجام دادند و الان یک فقهی بسیار بزرگ و بزرگواری مثل حضرت آیت الله سیستانی می‌گویند من شاگرد آیت الله بروجردی (ره) هستم، در فلان مسئله فتوای من فتوای استاد آیت الله بروجردی (ره) است، ببینید این را خواهش دارم از سروران عزیزم حوزه انقلابی ما از جهت علمی هیچ مسیر جدایی ندارد قوی اینها را باید مسلط باشید اینها را بدانید حواشی مکاسب را بدانید، حواشی رسائل را بدانید، حرف‌های ارزشمند اعلام بزرگ فقه و اصول حوزه را بدانید اگر بخواهید در آن فقه یک مجتهد مطلق و صاحب نظر باشید صاحب فتوا بشوید.

بخوانید این عبارت‌ها را و فکر هم نکنید طول می‌کشد، نه تضمینی، یک جلد از اینها را خوب بخوانید بقیه‌اش را مرخص هستید خودتان انجام می‌دهید کار را، این یک جلد هم طول و عرضش مربوط به طول و عرض کار قبلی ما است، خدا بیامرزد آقای فاضل (ره) را می‌فرمودند هزار و خورده‌ای جلسه درس چیز دادم نصفش توضیح رسائل است توضیح کفایه است، چرا توضیح رسائل؟ چرا هفتصد جلسه‌اش بشود توضیح رسائل و توضیح کفایه؟ خوب نه اینکه خوب خوانده نشده، این است مشکل، ایشان هم خوب نمی‌تواند

بگذرد، چاره‌ای ندارد باید بگوید چرا؟ چون می‌خواهد ملاحظه اعلام را بر مرحوم آخوند بگوید.

علی‌ای‌حال من خواهش دارم، چون مادام می‌گویند شما این بحث فقه‌الخمینی را مطرح کردید و دارید پیگیری می‌کنید این را چاره‌ای نداریم، اگر دوستان یک کسی بخواهد خیال خودش را راحت کند از جهت شرعی و علمی بگوید من صاحب فتوا و نظر هستم و با آرامش بدانم که این نظرش صناعت علمی‌اش را طی کرده این چاره‌ای نیست در آن، این را خواهش دارم ما محکم سر این مدل ایستاده‌ایم، هزینه هم دارد هزینه‌اش را می‌دهیم چاره‌ای نداریم، ولی بدانید راه دیگری نداریم غیر از این مسیر.

### مرور مباحث گذشته

علی‌ای‌حال ما پنج عبارت شیخ (ره) را تمام کردیم احتمال پنجم احتمالی بود که محقق نائینی رضوان‌الله تعالی علیه دادند و حالا ان‌شاء‌الله بعداً به یک مناسبتی عبارات صاحب جواهر (ره) و محقق خراسانی (ره) را هم خواهیم خواند که در واقع توضیح خوبی در منیة الطالب مقرر محقق نائینی (ره) از فرمایشات استادشان دارند و نشان دادیم که این احتمال پنجم از جهت ثبوتی غیر از آن احتمالات اربعه شیخ (ره) است.

## احتمال ششم در معنای یحلل الکلام و یحرم الکلام (انشاء صحیح هم می‌تواند محلل باشد و هم محرم)

احتمال ششمی را محقق اصفهانی رضوان‌الله تعالی علیه در حاشیه مکاسب دارند که می‌خواهند بفرمایند این یحلل الکلام و یحرم الکلام همان انشاء صحیح است ایجاب صحیح است، آقایان یحلل و یحرم را می‌زدند به اینکه صحیح، محلل است فاسد محرم است، محقق اصفهانی (ره) می‌خواهند بگویند نه ظاهرش این نیست طبیعت کلام صحیح است که هم محلل است و هم محرم است، چرا شما صحیح و فاسد را می‌زنید به دو جا؟ می‌گویید محللیت مال صحیح است محرمیت مال، نه خیر، ایجاب صحیح هم محلل است و هم محرم است، نکاح ایجاب صحیح است محلل است، طلاق ایجاب صحیح است محرم است، اشکال ندارد.

سبب مؤثر، صحیح، تارة یحلل و تارة یحرم، همه هم کلام است، انما یحرم الکلام و انما یحلل الکلام، البته حالا سر اصل عبارت آقای اصفهانی (ره) یک ملاحظه‌ای دارند محقق خوئی که ان‌شاءالله بعداً فرمایش آقای خوئی (ره) را خواهیم خواند که احتمال دارد نسخه‌ای که در اختیار ایشان بوده یک تفاوتی دارد که آن را می‌خوانیم ان‌شاءالله، ولی حالا اصل مدعای ثبوتی‌اش

که تا بعد برسیم به ادله و روایت و اثبات، ایشان این طوری می‌خواهند بفرمایند اگر شما به انشاء صحیح نزنید و بخواهیم محلّیت را به صحیح و محرمیت را به فاسد بدهید اشکالات دیگری پیش می‌آید.

لذا از نظر محقق اصفهانی (ره) من به کلام موضوعیت می‌دهم، یک، به الفاظ موضوعیت می‌دهم و به این الفاظی که موضوعیت دادم بر می‌گردانم این الفاظ محل را و الفاظ محرم را به انشاءات صحیح، نه اینکه بگویم وجودش محلّ است و عدمش محرم است این طوری، عدمش محرم است وجودش محلّ است یا بگویم اینجا باشد محلّ است آنجا باشد محرم است، نه به همین شکلی که گفتم، طلاق با همه شرائط صحیحش محرم است، صیغه نکاح با همه شرائط صحیحش محلّ است، انما یحرم الکلام و یحرم الکلام.

### **اشکال بر احتمالات اربعه شیخ (ره) بنابر احتمال ششم**

بعد هم ایشان می‌فرمایند اگر این طوری شد دیگر نمی‌توانم بگویم مقاوله محلّ است، مقاوله که انشاء صحیح نیست، بعد بگویم ایجاب بیع محرم است مقاوله محلّ است، مقاوله که انشاء چیز نیست، بنابراین ایشان می‌فرمایند اگر من این طوری بگویم آن احتمالات اربعه‌ای که شیخ (ره) گفته‌اند دیگر پا نمی‌گیرد

که بروم سراغ مقاوله بروم سراغ صرف لفظ، بروم سراغ صرف لفظ بی معنا که انشاء صحیح نیست، مقاوله که انشاء صحیح نیست، آن احتمالاتی که داده شده و آقایان می‌دهند و با آنها کار می‌کنند آنها موردنظر نیست، نه همین که من می‌گویم.

### **استظهار احتمال ششم توسط محقق اصفهانی (ره) از مورد روایت**

بعد ایشان می‌فرمایند هذا ینطبق علی مورد الروایة بله مورد روایت هم همین است، چرا؟ چون مورد روایت بیع ما لیس عنده است، اگر کسی بخواهد دلالتی کند و ما لیس عنده را بفروشد، انشاء صحیح قبل از تملک محرم است، انشاء صحیح بعد از تملک محلل است، من دیگر نمی‌گویم مقاوله، می‌گویم انشاء صحیح، انشاء، لفظ بما له من المعنی، نه صرف لفظ در احتمال اول، نه مقاوله در احتمال چهارم، نه اینکه بگویم یک معنا با این لفظ یا با غیر این لفظ، نه انشاء صحیح با همه خصوصیاتش، اگر قبل از تملک باشد محرم است و همین انشاء صحیح بعد از تملک محلل است، لذا مورد روایت هم همین است، مورد روایت در واقع تعیین تکلیف کردن انشاء صحیح است که انشاء صحیح چه زمانی محلل است و چه زمانی محرم است؟.

## اشکال مشهور به استظهار احتمال ششم از مورد روایت

اینجا یک بحث جدی ای که مشهور با محقق اصفهانی (ره) دارند این است که خوب این استظهار، استظهار خوبی است واقعاً، اصل استظهار، استظهار خوبی است شاهد هم دارد در فقه همان طوری که خود ایشان شاهد هم آورده‌اند که من با انشاء صحیح را محلل می‌دانم مقاوله که نسبتی با حلیت و تحریم ندارد چه کار دارم من با مقاوله؟ که من محللیت را به مقاوله بزنم مگر مقاوله انشاء صیغه است کجاست؟ گفتگویی است حلیت از قبل مقاوله نمی‌آید من باید با انشاء صحیح کار کنم و نسبت دادن حلیت و محللیت به کلام یا محرمیت به کلام این طوری است.

لذا می‌گوییم این استظهار خوبی است انصافاً بر خلاف استظهار محقق نائینی را یا صاحب جواهر رضوان الله تعالی علیهما یا مرحوم آخوند که احتمال بدهیم نه خود آن معنی موضوعیت دارد لفظ را از کار بیندازیم، یا به لفظ موضوعیت بدهیم معنا را از کار بیندازیم در احتمال اول، نه، ایشان دارند به لفظ موضوعیت می‌دهند به لفظ بما له من المعنی و لفظ بما له من المعنی می‌شود همان انشاء صحیح و بعد می‌خواهند به این انشاء صحیح یعنی لفظ بما له من المعنی محللیت بدهند و به این انشاء صحیح یعنی به

لفظ بما له من المعنی محرمیت بدهند، و الا دیدید آنها مثالی که می‌زدند در یکی از احتمالات که مثلاً شما ملکت بگوئید در بضع، خوب این انشاء صحیح نیست اصلاً که شما بخواهید محرمیت را به آن نسبت بدهید اصلاً ربطی ندارد به آن، باید یک چیزی که خودش محلل است محرم هم بشود، انشاء صحیح واجد شرائط

ایشان می‌خواهند بفرمایند که شما باید با انشاء صحیح کار کنید تا بتوانید محللیت و محرمیت را به کلام بدهید که آن انشاء صحیح است، آن شأنیت محللیت و محرمیت را دارد و مورد روایت هم آقا می‌گویند این استظهار خوبی است ولی باید ببینید آیا این استظهار محقق اصفهانی (ره) که من محللیت را و محرمیت را به انشاء صحیح نسبت بدهم با مورد روایت سازگار است؟ یا مثلاً در مورد روایات که روایتی که ما الان داریم می‌گوئیم انما یحلل الکالم و یحرم الکلام را می‌گوئیم یا در باقی موارد مثل همان بحث بذر و بقر و اینها که راوی می‌خواهد سؤال کند که می‌خواهم حکم ربح را، حکم ثوب را، حکم تصرف در این در باب مزارعه، من می‌خواهم این حکم شرعی این ربح و این ثوب چه چیزی است؟.



امام علیه السلام فرموده اگر آمر بالخیار است خوب ربح حلال است و ثوب هیچ اشکالی هم ندارد تصرف در آن، اگر نه ... ببینید این تحلیل و استظهار زیبای محقق اصفهانی (ره) با مورد سازگار است یا نه؟ مشهور می‌خواهند بگویند انصاف مطلب این است اگر مورد را بخواهیم نگاه کنیم مورد به ثالث و خامس می‌تواند بخورد، این طوری سازگار است ثبوت مورد، رابع را که عرض کردم اصلاً ثبوتی نیست، رابع نگاه به خود روایت است حالا آن را هم ان شاء الله بحث می‌کنیم.

پس ملاحظه می‌کنید الان با این اضافه محقق اصفهانی (ره) شش تا داریم چهارتا شیخ (ره) گفته یکی را صاحب جواهر (ره) و مرحوم آخوند و محقق نائینی رضوان الله تعالی علیهم یکی را هم محقق اصفهانی (ره) که این تفاوت در واقع ثبوتی فرمایش محقق اصفهانی (ره) با آن موارد را خدمتتان عرض کردیم

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

۱۴۰۰/۰۹/۲۰

# جلسه چهل و هفتم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

**جلسه چهل و هفتم: بررسی احتمال اول و دوم و سوم در کلام شیخ  
(ره)**

## مرور مباحث گذشته

در ارتباط با فرمایشات محقق اصفهانی بحثمان به اینجا رسید که محقق اصفهانی (ره) در حاشیه مکاسب در ذیل بیان بسیار ارزشمند شیخ که جناب شیخ (ره) در واقع چهار احتمال را بیان کردند، احتمالی را ارائه فرمودند که با عنایت به آن احتمالی که از محقق نائینی

(ره) و از مرحوم آخوند و حتی صاحب جواهر (ره) رسیده بود این احتمال می‌شد احتمال ششم.

خلاصه آن احتمال ششم این بود آنچه که موصوف به محللیت و محرمیت است انشاء صحیح است و ما با انشاء فاسد اصلاً کار نمی‌کنیم، پس کلام صحیح محلل است مانند عقد نکاح و محرم است مانند عقد طلاق، انشاء صحیح هم محللیت دارد و هم محرمیت دارد، نتیجه‌اش این می‌شود که ش آن کلام صحیح این است که هم برای آن محللیت قائل هستیم و هم محرمیت نه اینکه آن احتمالات قبلی مطرح بشود که من بگویم کلام واحد وجودش محلل است عدمش محرم است یا بالعکس یا کلام اگر مقاوله باشد محلل است، مقاوله محللیت ندارد واقعاً و اگر انشاء بیع باشد محرم است چون می‌شود بیع ما لیس عنده، نه محقق اصفهانی (ره) می‌فرمایند این احتمالات محل اشکالات بعدی واقع می‌شود، ما باید محلل را انشاء صحیح بدانیم و محرم را انشاء صحیح بدانیم، با این توضیحات احتمال چهارم رد می‌شود احتمال دوم و سوم هم رد می‌شوند، احتمال اول هم که من به‌صرف لفظ نگاه کنم اصلاً مطرح نیست.

## عدم تناسب احتمال ششم با مورد روایت

بحث این بود که این فارق احتمال ششم از آن احتمالات خمسه روشن است منتهی باید ببینیم آیا می‌شود این را منطبق کرد بر محل بحث ما یا نه؟ مشکل اصلی و محل بحث اصلی سر انطباقش بود که عرض کردم مشهور یک مقداری اشکال دارند به انطباق این مسئله، چون مورد روایت سؤال سائل بود که این ربح قابل تصرف است یا نه؟ این ثوب را آمر می‌تواند در آن تصرف بکند، ثوبی را که دلال رفته آورده و تحویل او می‌دهد یا نه؟ امام علیه‌السلام وجود مقدس امام صادق علیه‌السلام هم جواب دادند که آمر که امر کرده به دلال برو ثوب را بیاور و تحویل ما بده اگر خیار دارد می‌تواند قبول نکند، لا بأس می‌تواند درست است معامله یعنی انشاء بیعی صورت نگرفته است و اما اگر خیار ندارد معلوم است که انشاء بیع صورت گرفته است، لذا در واقع معامله آن موقع باطل است، بعد آن ذیل انما يحلل الكلام و يحرم الكلام می‌خواهد این را درست کند.

اینها می‌خواهند بگویند این مطلب اگر این‌طوری باشد آن موقع این ظاهر در این احتمال سوم است یا حداکثر ظاهر در احتمال پنجم است یعنی آن التزام معاملی به اصطلاح، لذا می‌خواهند بگویند اگر ما باشیم

و ظاهر روایت انصاف مسئله این است که ما باید با احتمال سوم کار کنیم که بگوییم آن مقوله محرم نیست، و ایجاب بیع محرم است خوب ایجاب بیعی نبوده معامله اشکالی ندارد، ایجاب بیعی بعداً می‌آید اشکالی ندارد، لذا مشهور عرض کردم سیستم کاری‌اش آن این طوری است که اگر ما باشیم و اینها، می‌خواهند این طوری بحث کنند که حالا ما بعداً ان شاء الله نظرم آن را درباره بقیه‌اش خواهیم داد که بالاخره چه باید بگوییم فعلاً داریم گزارش کلی این فضای احتمالات ثبوتی را می‌دهیم تا بعد از امروز شروع کنیم احتمال اثباتی شیخ (ره) را بحث کنیم بعد هم خودم آن برویم در جمع‌بندی.

این شش احتمال آن هم اشکال مشهور که عرض کردم مشهور ذهنشان این طوری است که ما کأنّ با احتمال سوم می‌توانیم کار کنیم در کلام شیخ (ره)، یا نهایتاً احتمال پنجمی که محقق نائینی (ره) و مرحوم آخوند و صاحب جواهر (ره) دادند که آن عرض کردم اشکال دیگری به آن احتمال هست که لفظ ازکارافتاده و لفظ هیچ‌کاره است آن فقط التزام به آن معنا مطرح است ما اگر آن را ما بتوانیم حل کنیم مورد را می‌شود با آن حل کرد اما تطبیق یحلل الکلام که کلام را ما بتوانیم طوری به کار ببریم که لفظ و معنا دخالت داشته باشند این یک مقداری محل اشکال است لذا بیشتر

مالوا به آن احتمال ثالث، خوب این تقریباً سازمان شش احتمال ثبوتی اما برویم در ادامه بحث‌های اثباتی.

## بررسی درستی احتمال اول در عبارت شیخ (ره)

### اشکال اول احتمال اول (مستلزم تخصیص اکثر می باشد)

جناب شیخ رضوان‌الله تعالی علیه بعد از آن چهار احتمال ثبوتی ای که دادند می‌خواهند بگویند ظاهر این است که ثم إن الظاهر عدم ارادة المعنى الاول شیخ (ره) می‌خواهند بگویند معنای اول اراده نشده، چرا؟ چون در احتمال اول ما دو مشکل داریم اولاً در احتمال اول چون می‌خواهیم محللیت و محرمیت را به خود لفظ بزنیم این اقتضاء می‌کند که تخصیص اکثری در فقه پیش بیاید، چرا تخصیص اکثر پیش می‌آید؟ چون ما از خارج می‌دانیم الی ماشاءالله محلل‌ها و محرم‌های غیرلفظی داریم، شما مثلاً می‌بینید که می‌گویید مثلاً غلیان محرمیت دارد، ذهاب ثلثین محللیت دارد، لفظی در کار نیست، موت به غیر تزکیه، موت حتف أنف محرم است، حیوان قابل تزکیه وقتی موت حتف انفی پیدا می‌کند محرم است و آن موت محرم است، همان حیوان را قبل از اینکه موت حتف انفی حاصلش بشود تزکیه کنند محلل است، تزکیه محلل است، جَلَّ محرم

است، استبراء محلل برای حیوان نجاست خوار این محلل است.

موارد متعددی در شریعت داریم که نمی‌شود از آن حصر را پذیرفت، من بخواهم منحصر کنم حیث محللیت را و حیث محرمیت را در کلام، شیخ (ره) هم همین را می‌فرمایند حیث این ظاهره حصر اسباب التحلیل و التحريم فی الشریعة فی اللفظ ببینید نه ظاهر این است یوجب این ظاهره این ظاهره که حصر اینها است یوجب عدم ارتباطه این اشکال دوم است حالا بعداً عرض می‌کنم، پس ببینید یک اشکال تخصیص اکثر است.

### **اشکال دوم احتمال اول (بی ارتباط با مورد روایت می باشد)**

نکته دوم این است که اصلاً تحلیل این بیان اول، حکم را با سؤال بی ارتباط می‌کند، ببینید سؤال چه چیزی است؟ سؤال را الآن عرض کردم ذیل فرمایش محقق اصفهانی (ره)، سؤال این است که این آقا می‌خواهد سؤال بکند که حکم این ربح چه چیزی است؟ این دلال می‌خواهد در این ربح تصرف کند می‌تواند تصرف کند؟ یا آن آمر می‌خواهد در این ثوب تصرف کند این تصرف در ثوب درست است یا درست نیست؟ اگر سؤال این باشد که این سمسار، دلال تصرفش در این ربح چه

حکمی پیدا می‌کند؟ من دنبال این هستم، این چه ارتباطی دارد با اینکه بگویم لفظ محلل است، صرفاً لفظ محلل است.

بله من یک‌بار به این سؤال جواب می‌دهم می‌گویم این سؤال شما که دنبال جواز تصرف در ربح هستید یا شما که دنبال جواز تصرف در ثوب را می‌خواهید بحث کنید این پیراهنی که از دلال را گرفتید می‌خواهید ببینید که می‌توانید در آن تصرف کنید یا نه؟ به شما می‌گویم اگر ایجاب بیع قبل از شراء است، تصرف باطل است نه تو می‌توانی در ثوب تصرف کنی نه آن دلال می‌تواند در آن سودی که برده تصرف کند، اما اگر ایجاب بیع بعد از شراء است اول رفته خریده بعد آمده فروخته و آن آمر که خریدار دوم است می‌تواند آن بخرد و می‌تواند نخرد، هیچ اشکالی ندارد، ببینید این تعلیل این مطلب این‌طور که بگویم کاملاً مرتبط با این سؤال است، انما یحرم الکلام و یحرم الکلام تعلیلی است برای بیان حکم شرعی مسئله و حکم شرعی مسئله کاملاً منطبق می‌شود بر بحث ما، هیچ‌گیری نداریم این کاملاً درست است.

ولی آن‌طور یکه ما الآن این‌طوری گفتیم اصلاً بی‌ارتباط می‌شود، من در احتمال اول این را نمی‌خواهم بگویم، در احتمال اول دارم یک کبرایی می‌گویم که فقط



لفظ است که محللیت می‌آورد فقط لفظ است که محرمیت می‌آورد ببینید خراب می‌شود، این جواب در واقع جواب آن سؤال نمی‌شود، این تعلیل هیچ ارتباطی با آن سؤال پیدا نمی‌کند، نمی‌توانم بگویم تحلیل و تحریم دائر مدار نطق است و تکلم است و تلفظ است و تنطق است، می‌توانم این را بگویم اما این جمله باید مرتبط بشود با آن مسئله، لذا ما در روایات باب مزارعه دیدی قشنگ می‌فهمیدیم ارتباط سؤال و جواب را، ارتباط محرمیت ایجاب بیع را، ارتباط محللیت عدم ایجاب بیع را، یا بگویم محللیت مقاوله را، محرمیت ایجاب بیع را، ببینید این را می‌فهمیدیم .

لذا ببینید جناب شیخ (ره) نکته مهمش آن این است که می‌فرمایند که خلاصه احتمال اول که محللیت و محرمیت را منحصر در نطق کنم اولاً در آن تخصیص اکثر وجود دارد، ثانیاً یوجب عدم ارتباطه بالحکم المذکور فی الخبر جواباً عن السؤال حصر تحلیل و تحریم در نطق و تکلم این جواب را بی‌ارتباط با آن سؤال می‌کند مع کونه کالتعلیل له درحالی که انما یحلل الکلام و یحرم الکلام تعلیل برای آن جواب است، چرا؟ لأن ظاهر الحکم کما یرتفع من عدة روایات آخر ظاهر این حکم، حکم به حلال بودن ربح یا جواز تصرف در ثوب، همچنانکه از روایات دیگر به دست می‌آید لأن ظاهر

الحکم تخصیص الجواز بما اذا لم یوجب البیع علی الرجل قبل شراء المتاع همین که گفتم، جواز تصرف مال جایی است که بیعی قبل از شراء تحقق پیدا نکرده باشد، ایجاب بیعی بر این آمر انجام نشده باشد قبل از شراء المتاع من مالکه قبل از اینکه این دلال برود از مالک آن متاع را بخرد، اگر این است مسئله، و لا دخل این حکم هیچ ارتباطی ندارد با اشتراط تنطق، در تحلیل و تحریم بگویم که تنطق و تلفظ است که تحلیل و تحریم را به وجود می‌آورد این ربطی به این مسئله ندارد فکیف یعلل به آن موقع شما چطوری می‌خواهید مسئله را درست کنید؟.

بنابراین جناب شیخ (ره) بزرگوار حرف مهمشان این است که شما باید از بین این چهار احتمال احتمالی را انتخاب بکنید که این احتمال سازگار با سؤال و جواب مورد روایت باشد، سؤال و جواب که در مورد روایت آمده ببینید با چه چیزی سازگار است؟، به نظر می‌آید جناب شیخ (ره) می‌فرمایند شما نمی‌توانید از احتمال اول دفاع کنید و بگوئید با احتمال اول سؤال و جواب مورد روایت را درست می‌کنم، نمی‌شود این کار را کرد، پس چه کار کنیم؟ که توضیح هم دادم خدمتتان ریشه اشکال اصلی هم همین است که من در احتمال ثبوتی اول می‌خواهم تنطق را در محللیت و محرمیت دخالت

بدهم، حالا دخالت تنطق در محللیت و محرمیت یک اشکالش حصر است یک اشکالش بی‌ارتباطی است که آن خیلی مهم است این احتمال اول.

## **بررسی درستی احتمال دوم در عبارت شیخ (ره) (عدم انطباق با روایت خالد)**

جناب شیخ (ره) می‌فرمایند کذا المعنی الثانی معنای دوم هم باز سازگار نیست با بحث ما، در معنای دوم مشکل آن چه بود؟ در معنای دوم مشکلمان این بود که یک احتمال داشتیم می‌گفتیم که این احتمال را می‌شود دو جور گفت، اگر با یک صیغه بگوییم محرم است اگر با یک صیغه بگوییم محلل است، که شیخ (ره) می‌فرمایند باز اینجا این طوری نیست، حرف شیخ (ره) این است می‌گوید شما آنجا این طوری می‌گفتید: مثلاً من می‌خواهم حلیت بضع را بحث کنم اگر او بگوید ملکته بضعی این خراب است اگر بگوید زوجتک نفسی این درست می‌شود، مطلب واحدی باید وجود داشته باشد که تارة با این لفظ اداء بشود و تارة با آن لفظ در این صورت در واقع این می‌شد احتمال دوم.

شیخ (ره) می‌خواهند بگویند اینجا چطور است؟ اینجا واقعاً مسئله این است؟ چون اگر در روایت خالد که مورد بحث ما است مطلب واحدی در کار باشد که با

دو تعبیر یا سه تعبیر می‌شد بیانش کرد که بعد امام علیه‌السلام بفرماید با این تعبیر حلال است با آن تعبیر حرام است این درست در می‌آمد اما روایت خالد این نیست، بله ما در باب روایات مزارعه این را داشتیم، اما در روایت خالد این را نداریم یعنی در آن احتمال دوم در محللیت و محرمیت کلام، ناظر به روایات مزارعه بود اما ناظر به مانحن‌فیه سخت می‌شد، چرا سخت است؟ چون در روایت خالد ما یک مطلب بیشتر نداریم، آن مطلب چه چیزی است؟

آن مطلب این است که می‌توانیم ایجاب بیع را در ما لیس عنده داشته باشیم؟ سمساری داریم دلالی داریم که می‌خواهد ایجاب بیع کند برای چیزی که ندارد برای چیزی که مالک نیست این باطل است، ایجاب بیع ما لیس عند السمسار و عند الدلال یک مطلب است، هر طوری بگوید باطل است، مقاوله هم که می‌گوئیم این مقاوله بیان ایجاب بیع نیست، لذا شیخ (ره) می‌خواهند بفرمایند این بر خلاف آن روایت مزارعه است، در روایت مزارعه این بود که شما می‌خواستید مثلاً دو سوم را بردارید یک سوم را به مالک زمین بدهید، اگر آن دو سوم را می‌گفتی آقا دو سوم مال من آن یک سوم مال تو اشکالی نداشت، اما اگر می‌گفتی یک سوم بابت بذر، یک سوم بابت گاو و بقر می‌برم، این باطل بود، مورد

روایت مزارعه سازگار بود با اصل احتمال ثانی اما مورد روایت خالد سازگار نیست .

لذا جناب شیخ (ره) می‌فرمایند که و کذا یعنی همان‌طوری که در عالم اثبات احتمال اول را نمی‌شود اراده کرد حالا اشکال تخصیص اکثر را رها کنید، تعلیل با مورد سازگار نبود احتمال ثانی را هم نمی‌شود اراده کرد از لیس هنا مطلب واحد حتی یکون تعدیته الی مضمون محلاً و بآخر محرماً که من محرمیت و محللیت را بزعم.

### **بررسی درستی احتمال سوم در عبارت شیخ (ره)**

لذا جناب شیخ رضوان‌الله تعالی علیه می‌فرمایند بنابراین فتعین المعنی الثالث و هو أن الکلام الدال علی التزام بالبیع آن موقع ما باید برویم سراغ سومی، سومی چه چیزی است؟

سومی این است که شما بگوئید من یک کلامی دارم که دلالت می‌کند بر یک معامله‌ای، این کلامی که دلالت می‌کند اگر قبل از شراء باشد محرم است اگر بعد از شراء باشد محلل است، اگر باشد محرم است اگر نباشد محلل است اشکال ندارد، این سومی این بود، لذا از خارج هم عرض کردم بیشتر ذهن مشهور در همین فضا است.

لذا جناب شیخ (ره) می‌خواهند بفرمایند اینجا چیزی که اتفاق افتاده این است شما یک چیز واحدی دارید که این چیز واحد أن الکلام الدال علی الالتزام بالبیع لا یحرم محرمیتی ندارد الا اینکه محرمیتش مال این باشد که قبل از شراء اتفاق افتاده باشد، لذا در ثالث هم این بود می‌گفتیم وجود و عدم دخالت کند یا محل دخالت کند شیخ (ره) می‌گویند بله آن موقع شما مجبور هستید اینجا بگوئید که من دارم با احتمال ثالث کار می‌کنم، یا نهایتاً برویم سراغ رابع که حالا البته در مورد رابع هم نکته‌ای هست که اجازه بدهید ما ادامه بدهیم عبارت شیخ (ره) را و بعد از عبارت شیخ (ره) وارد بررسی احتمالات دیگر بشویم ان شاء الله

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

۱۴۰۰/۰۹/۲۱

# جلسه چهل و هشتم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

**جلسه چهل و هشتم: متعین کردن احتمال سوم و چهارم توسط  
شیخ (ره) و بیان تاثیر این احتمالات در معاطات.**

## مرور مباحث گذشته

بحث در ارتباط با فرمایشات شیخ اعظم رضوان الله  
تعالی علیه بود که جناب شیخ (ره) مسئله این تعبیر  
روایات را انما یحلل الکلام و یحرّم الکلام را تبیین  
می فرمودند و توضیح دادند که اینجا ما چهار احتمال  
ثبوتی داریم بعد از اینکه چهار احتمال ثبوتی را بررسی  
فرمودند حالا می خواهند اظهار نظر ثبوتی کنند که از بین

این چهار احتمال کدام احتمال را ما تقویت می‌کنیم و ترجیح می‌دهیم.

جناب شیخ (ره) بیان فرمودند که احتمال اول که من می‌خواستم یک نگاه استقلالی به لفظ بیندازم و محللیت و محرمیت را منحصر کنم در لفظ، فرمودند که این احتمال، احتمال مطابق با ظاهر روایت نیست، چرا؟ به خاطر اینکه ظاهر روایت این است که انما یحلل و یحرّم تعلیل است برای مدعای روایت، تعلیل مدعای روایت سازگار نیست با این احتمال، تعلیل مدعای روایت همان‌طور که جناب شیخ (ره) بیان فرمودند این بود که بخواهیم یک معنا را با یک لفظی بگوییم که گفتن ما محرّم باشد و نگفتن ما محلل باشد، این بیان که من مطلبی را با صیغه واحدی بگوییم و در یک شرائط محرمیت را درست کنم و در یک شرائط محللیت را درست کنم ظاهر روایت است و تعلیل این روایت برای استفاده از این روایت این‌طور است، این سازگار نیست، همان‌طوری که شیخ اعظم (ره) بیان فرمودند.

بنابراین ما نمی‌توانیم از ظاهر روایت احتمال اول را در نظر بگیریم مخصوصاً که مستلزم تخصیص اکثر است، جناب شیخ اعظم (ره) بیان فرمودند که در احتمال اول تخصیص اکثر هم پیش می‌آید چون ما در فقه



نورانی‌مان، محلّ‌ها و محرّم‌های غیر لفظی داریم که مصادیقش را خدمتتان اشاره کردیم و لذا جناب شیخ (ره) فرمودند شما اگر بخواهید با معنای اول کار کنید، معنای اول محلّ‌های متعددی را باید تخصیص بزنید و در جای خودش گفته شد که تخصیص اکثر قبیح است، شما ذهاب ثلثین را دارید، شما استبراء را دارید شما تزکیه را دارید، محلّ‌های متعددی را فقه ما در اختیار ما قرار می‌دهد، من چطور بخواهم احتمال اول را مبنا قرار بدهم و حصر کنم محلّ را در کلام؟ تزکیه محلّ است استبراء محلّ است، محلّ‌های متعدد دارم، استثناء اکثر قبیح است و سازگار نیست مضافاً بر اینکه ظاهر استدلال ما ظاهر انما یحلّ الکلام و یحرّم الکلام با سؤال روایت خالد جور در نمی‌آید که توضیحش را دادیم، شیخ (ره) احتمال اول را گذاشتند کنار و فرمودند که:

ثم إن الظاهر عدم ارادة المعنى الاول لانه مع تخصیص الاكثر چون علاوه بر تخصیص اکثر یوجب عدم ارتباطه بالحکم المذكور فی الخبر روایت خالد، راوی داشت از امام صادق علیه‌السلام سؤال می‌کرد که این ربح حلال است برای دلال و سمسار یا این ثوب حلال است برای مشتری که آمر است و به دلال می‌گوید برو آن ثوب را ابتیاع کن و بیاور، امام علیه‌السلام نمی‌تواند

در این مسئله آن طوری جواب بدهد که بگوید یَحْلَلُ  
الكلام یَحْرَمُ الكلام دعوا سراین نیست، دعوا سر این  
است که ایجاب بیع قبل از ابتیاع از باب بیع ما لیس  
عنده محرم است و ایجاب بیع بعد از ابتیاع دلال محلل  
است، لذا به تعبیر زیبای شیخ (ره) این تعلیل آن بیان  
نمی‌شود لذا احتمال اول را جناب شیخ (ره) کنار  
گذاشتند.

اما احتمال دوم، شیخ (ره) فرمودند احتمال دوم هم  
به درد نمی‌خورد، چرا به درد نمی‌خورد؟ چون در  
احتمال دوم می‌خواستیم بگوییم یک معناست که وقتی  
با یک لفظی اداء می‌شود محلل است وقتی با لفظ  
دیگری اداء می‌شود محرم است، اگر زنی در نکاح  
منقطع بیاید و انکحت یا زوجت یا متعت بگوید محلل  
است، اگر بگوید ملکک بضعی این محرم است، یک  
معنا با یک لفظ محلل است با یک لفظ محرم است،  
جناب شیخ (ره) می‌فرمایند اینجا هم این بحث ما این  
نیست، چون من نمی‌خواهم یک معنا را با دو لفظ  
بگوییم نه خیر، یک معنا است با یک لفظ، ایجاب البیع  
است، ایجاب البیع قبل از اشتراء محرم است چون  
می‌شود بیع ما لیس عنده، و ایجاب البیع بعد از اشتراء  
محلل است لذا بسیار زیبا جناب شیخ (ره) می‌فرمایند و  
كذا المعنى الثانى اذ لیس هناك مطلب واحد حتى

يكون تعدية بمضمون محللاً و بآخر محرماً پس معنای ثانی هم به درد نمی‌خورد، احتمال ثبوتی دوم هم ملغی شد.

جناب شیخ (ره) می‌خواهند نتیجه بگیرند فتعین احتمال الثالث یا احتمال رابع فتعین المعنی الثالث معنای ثالث چه بود؟ این است که بگویم شما ایجاب بیع را قبل از تملیک انجام بدهید محرّم و همین ایجاب بیع را بعد از اشتراء و تملیک دلال انجام بدهد اشکال ندارد، محلّل است، و لذا جناب شیخ (ره) قشنگ فرمودند این ظاهر همان روایت است که امام علیه‌السلام سؤال کردند که آیا خریدار بالخیار است؟ إن شاء اخذ و إن شاء ترک گفت نعم فرمود لا بأس اشکال ندارد بنابراین جناب شیخ (ره) می‌فرمایند این معنای ثالث متعین است که ایجاب البیع وجوداً قبل الاشتراء محرّم و عدماً محللاً.

حالا اینجا فقط یک جمله‌ای یک ملاحظه‌ای حضرات دارند بر کلام شیخ (ره) ، عبارت شیخ (ره) را دقت بفرمائید تا آن ملاحظه را عرض کنم و هو أن الكلام الدال على الالتزام بالبيع لا يحرم هذه المعاملة الا وجوده قبل شراء العين التي يريد الرجل لأنه بيع ما ليس عنده و لا يحلّ الا عدمه مع عدم الكلام الموجب لالتزام البيع

لم يحصل الا التباعد بالمبايعة و هو غير مؤثر اين حرف  
درستی است تمام، لذا جناب شيخ (ره) اين طوری جمع  
می‌کنند احتمال سوم فحاصل الرواية أن سبب التحليل  
و التحريم في هذه المعاملة منحصر في الكلام عدماً و  
وجوداً یعنی عدم کلام محلّ و وجود کلام که ايجاب  
البيع است محرّم، حالا اینجا اشکالی آقایان دارند که  
ان شاء الله بعد از فرمایش شيخ (ره) آن را باید حل کنیم.

### اشکال بر احتمال سوم مرحوم شيخ

آقایان اشکالی که اینجا به شيخ (ره) دارند اين است  
که ما اینجا دو احتمال داشتیم محلّیت را به عدم  
بدهیم یا محرمیت را به وجود یا نه بگوییم محلّیت به  
وجود است محرمیت هم به وجود است عدم که  
نمی‌تواند محلّ باشد، العدم لا يحلّ اگر عدم محلّیت  
ندارد و نمی‌توان برای عدم محلّیت قائل شد ما  
ناگزیریم که اين طوری معنا کنیم روایت را بگوییم الوجود  
قبل الشراء يحرم و الوجود بعد از شراء يحلّ یعنی اولاً  
محلّیت را به وجود بدهیم و محرمیت را هم به وجود  
بدهیم منتهی بگوییم که محلش فرق می‌کند، محلّ  
وجود است بعد از شراء و همین وجود قبل از شراء  
محرّم است.

لذا یک بحثی دارند با شیخ (ره) که ما در احتمال ثالث دو جور می‌توانستیم محللیت و محرمیت را تحلیل کنیم، یکی بگوییم ایجاب البیع عدماً یحلُّ و وجوداً یحرِّم، یک‌بار این‌طوری بگوییم، یک‌بار بگوییم ایجاب البیع قبل الشراء یحرِّم و بعد از شراء یحلُّ، اولاً چرا شیخ (ره) فقط اولی را فرموده یعنی وجود و عدم را گفته و به دومی اشاره نکرده؟ این یک، ثانیاً اصلاً اولی ممکن است که محل اشکال باشد که شما بیاید وصف محللیت را به عدم بدهید، این‌طوری خلاصه این یک نکته‌ای است که ما ان‌شاءالله در آن بحث‌های ثبوتی و اثباتی‌مان با شیخ اعظم (ره) باید این را جمع‌بندی کنیم.

### **بررسی درستی احتمال چهارم در عبارت شیخ (ره)**

جناب شیخ (ره) می‌گویند فتعین معنای ثالث أو المعنی الرابع یا معنای رابع، معنای رابع این بود که من بگویم مقاوله و مواعده یحلُّ و ایجاب البیع یحرِّم، أو المعنی الرابع و هو أن المقاوله و المراضات مع المشتري الثانی قبل اشتراء العین محلل للمعاملة و ایجاب البیع معه محرِّم لها جناب شیخ رضوان‌الله تعالی علیه تعیین داد از بین چهار احتمال، احتمال ثالث و رابع را.

## نتیجه احتمال سوم و چهارم در معاطات

و علی کلاً المعنیین یسقط الخبر عن الدلالة علی الاعتبار الکلام فی التحلیل کما هو المقصود فی مسئله المعاطاة برگردیم به بحث خودمان.

(عرض کردم امروز درگیر بحث فقه فضای مجازی بودیم از شما اجازه بگیریم که بحث را یک مقداری مختصرتر کنیم چون ما تا ساعت ده وعده درس داشتیم حالا دیگر عزیزانمان را معطل نکنیم) جناب شیخ (ره) می‌فرمایند علی کلاً المعنیین اگر ما معنای ثالث را مبناء قرار بدهیم که وجود و عدم را خلاصه محللیت و محرمیت را به آن نسبت بدهیم یا مقاوله و ایجاب البیع را محلل و محرم بدانیم این ربطی به مدعای آقایان ندارد.

آقایان می‌خواستند بگویند معاطات باطل است و لفظ فقط محلل است دادن محللیت به لفظ و عدم کفایت فعل مثلاً و قصد موردنظر آقایان بود، احتمال ثانی احتمال ثالث و رابع دیگر ربطی به این مطلب ندارد، و علی کلاً المعنیین یعنی اگر با احتمال ثالث کار کردیم یا با احتمال رابع کار کردیم یسقط الخبر عن الدلالة علی اعتبار الکلام فی التحلیل کما هو المقصود فی مسئله المعاطاة خلاصه جناب شیخ اعظم رضوان الله

تعالی علیه نتیجه گرفتند که بر اساس جمع‌بندی‌ای که کردیم نمی‌توانیم زیر بار فرمایش آقایان برویم و بگوییم که روایت انما یحلُّ الکلام و یحرّم الکلام مسئله معاطات را خراب می‌کند، این تا اینجا.

بعد جناب شیخ (ره) می‌فرمایند بله یک راه حل داریم، یک راه حل داریم نعم ممکن استظهار اعتبار الکلام فی ایجاب البیع که ان شاء الله این یک راه حل ه شیخ (ره) می‌خواهد ارائه کند و باز برگرداند روایت را برای بطلان معاطات از آن استفاده کنند را ان شاء الله جلسه بعد پی می‌گیریم که بحث‌های اثباتی شیخ (ره) را هم انجام بدهیم بعد از انشاء الله بحث‌های اثباتی جناب شیخ (ره) ان شاء الله وارد بحث‌های ثبوتی بشویم و بحث بقیه علماء و فقها را در ارتباط با کلام شیخ رضوان الله تعالی علیه (بیان کنیم).

۱۴۰۰/۰۹/۲۲

# جلسه چهل و نهم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

**جلسه چهل و نهم: جمع‌بندی اثباتی شیخ (ره) نسبت به موارد  
ثبوتی ای که طرح کرده بودند.**

## مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با بیان شیخ اعظم (ره) بود که در واقع داشتند در عالم اثبات داشتند آن چهار احتمال ثبوتی را بررسی می‌کردند نهایتاً رسیدند به اینکه در عالم اثبات می‌توانیم از آن چهار احتمال ثبوتی برویم به سمت احتمال ثالث و احتمال رابع، منتهی عرض کردم در احتمال ثالث شیخ (ره) یک اشکالی وجود دارد،



مشهور به جناب شیخ (ره) ایراد گرفتند که چرا شیخ (ره) در این احتمال ثالث فقط حیث وجود و عدم را بحث کرده است؟ چرا جناب شیخ (ره) در احتمال ثالث نرفته است سراغ بحث اینکه یک جمله وجود داشته باشد محلش محلّ و محرمش کند؟ یعنی ایجاب بیع قبل از اشتراء یک حکم داشته باشد و ایجاب بیع بعد از اشتراء یک حکم داشته باشد، چرا فقط رفته سر اینکه وجودش محرم باشد عدمش محلّ باشد؟ این احتمال است در معنای ثالث ولی احتمال محل هم هست، این دفعه احتمال محل مشکلی ندارد چون عدم محلّ نیست من نمی‌توانم محلّیت را به عدم نسبت بدهم و بگویم عدم این ایجاب محلّ است، نه خیر، بلکه واقعاً ایجاب محلّ است منتهی ایجاب چه زمانی محلّ است؟ بعد از شراء محلّ است، ایجاب محرم است، ایجاب چه زمانی محرم است قبل از شراء محرم است، می‌شود بیع ما لیس عنده.

لذا عرض کردم یک اشکال جدی ای به شیخ (ره) گرفته شده که شما در احتمال ثالث دوراه بود شما یک راه را پیاده کردید اتفاقاً آن راهی را پیاده کردید که راه پر اشکال مسئله است، راه پر اشکال مسئله این است که رفتید سراغ وجود و عدم، پس راه اول اناطه تحلیل و تحریم به وجود و عدم است، راه دوم اناطه تحلیل و

تحریم بالوجود است اما با اختلاف محل، یا زمان، این طوری قبل از شراء بعد از شراء، ولی شیخ (ره) رفتند به آن سمت، این یک اشکال.

## اشکال مشهور بر احتمال چهارم شیخ (ره) و بیان نظر مشهور در بین این احتمالات

اشکال بعدی ای که باز به کلام شیخ (ره) گرفتند همین طوری قبل از اینکه وارد بحث‌های فنی بشویم این است که شما در احتمال چهارم محللیت را می‌دهید به مقاوله، آیا مقاوله واقعاً محلل است؟ می‌شود واقعاً آدم قائل بشود به اینکه صرف یک مقاوله‌ای محلل است؟ یا اینکه نه شما باید بروید سراغ ایجاب، ایجاب بیع محلل است، لذا نمی‌شود من اتفاقاً اثباتی که بخواهم وارد بشوم بروم دنبال اینکه بگویم مقاوله محلل است، قول به محللیت مقاوله یک مقداری محل اشکال است.

بنابراین یک مقداری عرض کردم مشهور دنبال معنای ثالث است و با معنای ثالث می‌خواهد کار کند، معنای ثالث آن هم با احتمال دوم، معنای ثالث با احتمال دوم یعنی محلل ایجاب بیع است محرم ایجاب بیع است این طوری، بله در روایات مزارعه می‌شود از احتمال دوم استفاده کرد که آن دیگر صریح تعبیر امام علیه‌السلام بود که یک معنا وجود دارد با دو تا تعبیر با

یک تعبیر محلّل است با یک تعبیر محرم است، اما در روایت خالد با این توضیحاتی که دادم یک مقداری این نکته را در جمع‌بندی جناب شیخ (ره) آوردند.

### عدم اعتبار کلام در وجه ثالث و رابع

حالا ادامه فرمایش شیخ (ره) را هم ادامه بدهیم: می‌فرمایند حالا من با ثالث کار کنم یا با رابع کار کنم علی کلاً المعنیین نمی‌توانیم روایت را مربوط کنم به اینکه نمی‌شود برای معاطات لزوم قائل شد، چون یادتان هست که یحلل الکلام و یحرم الکلام دو تا راه داشت، یک راه این بود که من بگویم اصلاً معاطات بیع فاسد است، یک راه دیگر این است که من بگویم معاطات بیع است ولی بیع غیر لازم است، و لزوم معاطات را زیر بار نروم، شیخ (ره) می‌خواهد بگوید شما باز نمی‌توانید، چون راه‌حلی که برای انکار لزوم معاطات بود احتمال اول بود که اشکال تخصیص اکثر در آن بود، بعد تعلیل با معلّل نمی‌خواند، دو تا اشکال بود که هر دو اشکال را بیان کردیم .

لذا جناب شیخ رضوان‌الله تعالی علیه می‌فرمایند که ببینید این جور در نمی‌آید، اگر این جور در نیاید یعنی از احتمال اول نشود استفاده کرد دیگر بقیه‌شان مخلّ به حیث معاطات نیست مخصوصاً ثالث و رابع، لذا جناب

شیخ (ره) می‌فرمایند و علی کلاً المعنیین یسقط الخبر عن الدلالة على اعتبار الكلام فى التحليل كما هو المقصود فى مسألة المعاطاة بنا بر هر دو احتمال شما نمی‌توانید با این روایت آن مسئله را مطرح کنید، احتمال اول اگر مطرح می‌شد بله ما آن را خراب کردیم این نکته اول جناب شیخ (ره).

### بیان راه حلی برای اعتبار کلام در وجه ثالث

بعد شیخ (ره) می‌فرمایند بله یک راه حل دیگری ما داریم که ممکن است استفاده کنیم به اینکه در ایجاب بیع کلام لازم است، چطور از این راه استفاده کنیم؟ آنجا می‌گفتند یسقط نمی‌شود از روایت در بحث معاطات استفاده کرد و انکار صحت معاطات یا لزوم معاطات کرد، حالا می‌خواهند بگویند که نه یک راه داریم که می‌شود این کار را کرد، راه این است که شما اگر رفتید دنبال احتمال ثالث چه می‌خواهید بگوئید؟ می‌خواهید بگوئید که من دارم می‌گویم شارع دارد حصر می‌کند محلل و محرم را در ایجاب بیع، یعنی باید محلل و محرم از جنس لفظی باشد که ایجاب بیع در آن مطرح است لذا اگر کسی خواست بیع را با اخذ و اعطاء انجام بدهد ایجاب بیع در آن نیست، اگر شارع آمد و گفت محلل و محرم منحصر در ایجاب است حالا یا وجوداً و

عدمّاً یا زماناً و محلاً، فرق نمی‌کند دو تا احتمال ما در ثالث داشتیم ولی ما داریم با ایجاب کار می‌کنیم.

### وارد نشدن اشکال تخصیص اکثر بر راه حل گفته شده

این قلت پس شما برای این احتمال انحصار در ایجاب، محلّ و محرم را منحصر می‌کنید در ایجاب آن اشکال تخصیص اکثر پیش نمی‌آید؟ شیخ (ره) می‌گوید نه نمی‌آید، شما اشکالتان در احتمال اول این بود که می‌خواستید مطلق محلّ و محرم را کلام بدانید، اشکال می‌شد که شما الی ماشاءالله محلّ ها و محرم‌های غیرکلامی دارید، توضیح دادیم، تزکیه محلّ است، استبراء محلّ است، محرم دارید، جَلّ محرم است، ببینید شما محلّ ها و محرم‌های زیادی دارید نمی‌توانید از جهت فنی مطلق محلّ و محرم را منحصر در لفظ کنید، لذا تخصیص اکثر در آن بود با همان نکات، لذا اینجا نمی‌خواهید مطلق محلّ و محرم را بگوئید، اینجا می‌خواهید بگوئید در مسئله بیع محلّ لفظ است، مورد بیع است، در مسئله بیع شما نمی‌توانید از اخذ و اعطاء که در آن لفظ نیست استفاده کنید، عرض کردم حالا یا در اصل صحت یا در لزوم، بر همان اختلافی که در اول بحث بود.

لذا جناب شیخ (ره) می‌خواهند بفرمایند: پس این استظهاری که من دارم می‌کنم نعم ممکن استظهار الکلام فی ایجاب البیع شما می‌توانید استظهار کنید دخالت کلام را در ایجاب بیع بوجه آخر به یک طریق دیگری غیر از وجه اول، چطور این استظهار می‌کنید؟ بعد ما عرفت من أن المراد بالکلام هو الايجاب البیع بأن یقال إن حصر المحلل و المحرم فی الکلام لا یتأتی الا مع انحصار ایجاب البیع فی الکلام اذ لو وقع بغير الکلام یعنی با اخذ و إعطاء لم ینحصر المحلل و المحرم فی الکلام.

و آن اشکال وارد نیست اشکال تخصیص اکثر چون دارید محدودش می‌کنید به بحث بیع، نمی‌خواهید جمیع محلل‌ها و محرم‌های دیگر را بگذارید کنار، اگر در خصوص مورد بیع خواستید محرمیت و محللیت را منحصر کنید در لفظ، کاری به بقیه ندارید، تعلیل شما خصوص به باب بیع است کاری به جای دیگر ندارد، در واقع با ملاحظه مورد، امام علیه‌السلام دارد می‌گوید انما یحلل الکلام البیعی و انما یحرم الکلام البیعی فایجاب البیع محرم للربح والثوب قبل الاثراء و ایجاب البیع محلل للثوب و مثلاً الربح بعد الاثراء هیچ اشکالی ندارد، پس اشکال نیست اولاً وجه آخر هم معلوم شد که حیث این وجه با وجه اول چه چیزی است، دخالت مورد است و محدود کردن کلام به کلام بیعی این طوری.

## اشکال و جواب دیگر بر راه حل گفته شده

اینجا فقط یک اشکالی وارد می‌شود که شیخ (ره) هم بادقت سعی کرده‌اند...، اشکال این است که یک کسی ممکن است که ما نه اینکه در بیع ما لیس عنده بحث می‌کنیم حصر آنجا مطرح نیست، چرا؟ چون در ما لیس عنده مبیعی وجود ندارد که معاطات در آن جاری بشود، لذا نه اینکه موضوع بحث ما بیع چیزی است که پیش او نیست، بحث رفته سر کلام، یعنی حصر به ملاحظه موردی است که وجود ندارد آن مبیع، لذا معاطات امکان ندارد که مورد اشاره قرار نگرفته است، نه اینکه معاطاتی امکان دارد ولی می‌خواهیم بی‌اعتبارش کنیم، حالا در اصل صحت یا در اصل لزوم.

لذا شیخ (ره) اشکال می‌کنند الا أن يقال إن وجه انحصار ایجاب البیع فی الکلام فی مورد الروایة مورد روایت آن بیع ما لیس عنده است دیگر هو عدم امکان المعاطاة فی خصوص المورد یعنی اگر مبیع عند البایع باشد و من بگویم محلل کلام است بله این انکار صحت معاطات است یا لزوم معاطات است اما اگر مبیع عند البایع نباشد و بخواهد بیع ما لیس عنده واقع بشود خوب می‌گویم لفظ می‌خواهد، یعنی چاره‌ای ندارم چون امکان ندارد، اگر این‌طوری شد پس روایت خالد دیگر

دلالت نمی‌کند بر اینکه معاطات مؤثر نیست یا معاطات لازم نیست .

شیخ (ره) هم می‌فرمایند می‌گویند در خصوص روایت اذ المفروض أن المبيع عند مالکة الاول فرض بر این است که مبيع ليس عنه، مبيع نزد مالک اولش است، لذا با این تحلیل جناب شیخ (ره) کانّ می‌خواهند بگویند که مثل اینکه باز خراب شد مسئله با این مسئله.

بعد خود شیخ (ره) می‌خواهند با یک فتأملی رد کنند، فتأمل به اینکه نه اتفاقاً مورد روایت یعنی روایت خالد ظاهر در این است که ثوب پیش او است، چون به او می‌گوید إشتري هذا الثوب، ثوب پیش او است و بعد به او می‌گوید این ثوب را برای من بخر، پس پیش او هست مبيع ولی مالک آن نیست، ما ليس عنده یعنی ما ليس يملكه، این نه به معنای نبود مبيع است، چیزی را که مالک نیست، لذا به او می‌گوید برای من بخر این را، بخر آن را یعنی چه؟ یعنی برو مالک آن بشو بعد حالا همان دو تا راهی که گفتیم یا از باب وکالت یا از باب اینکه بخر برای خودت و بعد به من بفروش که امام علیه‌السلام هم همان مطلب را بیان فرمودند که آیا این بعداً مجبور است، یعنی بیعی واقع



می‌شود قبل از شراء یا نه بیعی واقع نمی‌شود، لذا فتأمل این است که نه ظاهر روایت به این اشاره ندارد.

### جمع بندی نظر نهایی شیخ (ره)

ولی درعین حال شیخ (ره) می‌فرمایند و کیف کان فلا تخلو الروایة عن اشعار أو ظهور علی‌ای حال خلاصه روایت خالی از اشعار و ظهور نیست که بالاخره کلام دخالت دارد در بیع، حالا یا در حد اشعار یا در حد ظهور، کما یشعر به حالا شیخ (ره) یک مواردی از روایاتی را که در این رابطه اشعار دارند بیان می‌کنند مثلاً فی روایة أخرى واردة فی هذا الحکم روایت دیگری هم داریم که قبلاً هم به آن اشاره کردیم در این بحث دلالت می‌کند بر همین که حالا وجه اشعارش را هم عرض می‌کنم که باید اول شراء واقع بشود و بعد ایجاب بیع، عمده اشکالش هم مال همین کلمه ایجاب بیع است یعنی این ایجاب ظاهر در لفظ است.

کما یشعر به قوله فی روایة أخرى واردة فی هذا الحکم و هی روایة یحیی بن الحجاج عن ابی‌عبدالله علیه‌السلام عن رجل قال لی اشتر لی هذا الثوب او هذه الدابة و اربحک فیها کذا کذا قال لا بأس بذلک اشترها و لا توجهه البیع قبل أن تستوجبها او تشتريها، همین که می‌گوید ایجاب نکن یعنی ظاهر در این است که

لفظ و لذا به او می‌گوید خلاصه ایجاب بیعی نباشد تا قبل از اینکه تو اشتراء نکردی، لذا اینها ظاهر در فإِنَّ الظاهر آن المراد من مواجهة البيع ليس مجرد الاعطاء العين بالمشتري درست می‌گوید شیخ (ره) ، ظاهرش این است که ایجابش بکن معنایش این نیست که با معاطات مسئله را حل کن، لفظ می‌خواهد دخالت کند، حالا ان شاء الله چند تا روایت دیگر هم اینجا هست .

این تقریباً فضای کلی جمع‌بندی اثباتی شیخ (ره) هست نسبت به موارد ثبوتی ای که قبلاً شیخ (ره) طرح کرده است، با آن ملاحظاتی که عرض کردم که عمده این است که اگر من احتمالات اربعه ثبوتی را داشته باشم اثبات می‌رود سراغ وجه ثالث در وجه ثالث شما یک ایجاب بیعی دارید که این ایجاب البیع می‌خواهد دخالت لفظ را در بیع نشان بدهد و اگر دخالت لفظ در بیع راهش باز شد آن موقع مسئله أخذ و إعطاء که معاطات است خراب می‌شود حالا ان شاء الله تا ادامه موارد

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

۱۴۰۰/۰۹/۲۳

# جلسه پنجاهم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

**جلسه پنجاهم: مرور مباحث گذشته و بیان روایات دیگری که اشعار به اعتبار لفظ در بیع دارند.**

## مرور مباحث گذشته

بحث در ارتباط با فرمایشات شیخ اعظم رضوان الله تعالی علیه بود که داشتند احتمالات ثبوتی چهارگانه را در مقام اثبات بررسی می‌کردند که عرض کردم از نظر ایشان احتمال اول و احتمال دوم از جهت اثباتی قابل بحث نیست در روایات، در این روایت خالد به اصطلاح روایت محل بحث، هرچند که احتمال دوم

در روایات مزارعه قابل بحث است، باقی می ماند احتمال سوم و احتمال چهارم که جناب شیخ (ره) فرمودند بله ما در احتمال سوم و احتمال چهارم می توانیم روایت خالد را با این دو احتمال کار کنیم، منتهی عرض کردم مشکلی که در احتمال سوم وجود دارد برای شیخ این است که شیخ (ره) احتمال سوم را با قرائت عدم مطرح کردند، در صورتی که آقایان اینجا گرفتاری دارند که آیا عدم را می توانیم محلل بدانیم؟ عدم را می توانیم محرم بدانیم؟ عدم را می توانیم کلام بدانیم؟ یحلل الکلام، یحرم الکلام، یا نه ما با آن احتمال دوم معنای سوم کار کنیم که این صیغه ایجاب البیع زمانش چه وقت باشد؟ محلش کی باشد؟.

لذا در احتمال سوم اگر خاطر مبارکتان باشد عرض شد دو احتمال راه حل وجود دارد، یک بار با وجود و عدم کار می کنم در احتمال سوم، یک بار نه با محل و زمان کار می کنم، که آقایان می گفتند این سازگارتر است ولی متأسفانه شیخ رضوان الله تعالی علیه وقتی این را خواسته اند تطبیق بدهند فقط بحث وجود و عدمش را مطرح کرده اند، یعنی آن فضا را بحث کرده اند که لفظ واحدی دارم که محرم است در حال وجودش مثلاً، محلل است در حال عدمش، این طوری کار کنم احتمال سوم را، یا نه من بیایم محللیت و محرمیت را به اعتبار

محل یک صیغه و زمانش بحث کنم که عرض شد این سازگارتر است، شیخ (ره) وقتی خواست این را تطبیق بدهد معنای سوم را درباره وجود و عدم تطبیق داد و اینکه با وجود و عدم کار کنم محل اشکال است، اولاً به خود این حیث عدم می‌شود گفت کلام؟ ثانیاً برای این عدم می‌شود محللیت قائل شد؟ می‌شود محرمیت قائل شد؟ کما اینکه واقعاً مقاوله محلل است در احتمال چهارم؟ یا نه من یک صیغه واجد الشرائط می‌خواهم که محلل باشد، صرف مقاوله محلل نیست؟.

علی‌ای حال عرض کردم این محل درگیری است که داریم طرح می‌کنیم که بعداً فرمایشات شیخ (ره) را ببینیم اعلام در این رابطه چه گفته‌اند؟ و باید چه کار بکنیم ولی حالا بحثی که الان در عبارت شیخ (ره) داریم این است که علی کلاً المعنیین حالا من با سوم کار کنم یا با چهارم کار کنم بار معاطات مشکلی پیدا نمی‌شود، حالا اگر شما آن اشکالات را به چهارمی گرفتید چهارمی را می‌گذارید کنار، اگر آن اشکالات را به سومی با قرائت شیخ (ره) گرفتید آن را می‌گذارید کنار.

آن موقع مجبور می‌شوید که بگوئید من یک احتمال متعین دارم مثلاً در این فضای شیخ (ره) و آن احتمال سوم است با حیث محل و زمان، ولی باید ببینم

آن احتمال سوم با حیث محل و زمان می‌تواند مشکل من را حل کند؟ شیخ (ره) می‌گویند بله می‌تواند حل می‌کند یحلل الصیغه ایجاب بیع، و یحرم الصیغه ایجاب بیع ولی خوب دیگر ربطی ندارد به بحث معاطات، اینجا حالا باید بحث کنیم که ان شاء الله بعداً این بحث‌های اعلام با شیخ (ره) را باید ببینیم اینجا چه کار باید بکنیم؟ این یک نکته که حالا شیخ (ره) اینها را درست کردند که اگر با سومی یا چهارمی کار کردم در واقع روایات یحلل الکلام و یحرم الکلام دیگر کاری به معاطات ندارد.

بعد اشکال کردند جناب شیخ (ره) که بله ممکن است که یک کسی بگوید می‌توانم یک احتمالی را تبیین کنم که هم به معاطات بخورد و هم اشکال احتمال اول در آن نباشد، آن تقریر و تبیین این است که من بگویم من در واقع با مطلق محلل‌ها و محرم‌ها کار نمی‌کنم، من با کلام در بیع دارم کار می‌کنم، اگر با کلام در بیع کار کردم نه با مطلق محلل‌ها و محرم‌ها، آن موقع دارم می‌گویم ایجاب بیع لازم است برای تحلیل یا ایجاب بیع در یک شرائطی تحریم می‌آورد لذا محلل و محرم هم برمی‌گردد به لفظ اما در باب بیع.

آن موقع اگر این کار را کردم اتفاقی که می‌افتد این است که من دیگر مشکلی با تخصیص اکثر ندارم که

جلسه قبل عرض کردم، مشکل ندارم با تخصیص اکثر، چون آنجا با تخصیص اکثر گیر داشتم که تمام محلّ ها و محرم‌ها را می‌خواستیم با لفظ کار کنم یک، دو: در واقع بر خلاف احتمال اول که در واقع مولا در صدد بیان این است که محلّ شما ایجاب بیع است، محرم شما ایجاب بیع است، نه مطلق کلام ولی ایجاب بیع است.

ولی همین ایجاب بیع می‌تواند برای معاطات مشکل درست کند، چه مشکلی درست می‌کند؟ چون اخذ و اعطاء دیگر ایجاب بیع نیست، پس دارم حصر محلّ می‌کنم در بیع در صیغه ایجاب بیع، حصر محرم می‌کنم در بیع در صیغه ایجاب بیع به حسب محلش و به حسب زمانش، اگر این‌طوری شد آن موقع برای معاطات ایجاد مشکل می‌کند چون در معاطات که محلّ من ایجاب بیع نیست، صیغه نیست، بعد خود شیخ (ره) این را با یک اشکالی بر طرف کردند این وجه را.

اشکال گرفتند لقائل أن يقول به اینکه اگر قرار است با مورد روایت کار کنیم که بحث ایجاب بیع در محلّیت بیع است یا ایجاب بیع در محرمیت بیع است، باید در محل موردنظر معاطات امکان داشته باشد که این حصر بخواهد آن را خراب کند، در صورتی که در بیع ما لیس

عنده در واقع مبیعی در کار نیست که معاطاتی اتفاق بیفتد، اگر مبیعی در کار نبود آن موقع حصرش در لفظ از باب نبود مبیع است نه از باب بطلان معاطات یا عدم دلالت معاطات بر لزوم، بنا بر آن دو وجهی که گفته شد، شیخ (ره) این را می‌گویند بله اگر کسی این‌طوری بگوید که مبیع عند مالکه الاول است اصلاً دست دلال نیست اگر این باشد بله باید آن تحلیل را پس بگیریم .

بعد شیخ (ره) فتأملی دارند که نه ظاهر از مورد روایت یعنی روایت خالد این است که ثوب موجود است، اِشتر لی هذا الثوب، پس اگر ثوب موجود باشد آن موقع استدلال درست در می‌آید، امکان معاطات هست، اما امام محلّ را منحصر فرمودند در ایجاب البیع، محرم را منحصر فرمودند در ایجاب البیع، اشکال ندارد دخالت لفظ است و عدم تأثیر معاطات، در این فضا جناب شیخ (ره) می‌خواستند بگویند که اگر این‌طور شد کانّ ما در مورد روایت اشعار یا ظهوری داریم به دخالت لفظ.

### **بیان روایات دیگری که اشعار بر اعتبار لفظ در بیع دارند**

بعد حالا آمدند این اشعار ها را در روایت بعدی هم‌نشان بدهند، حالا اشعار را ظهور، می‌گویند که یکی از آن اشعار هایی که ما داریم آن روایتی است که عن



ابی حجاج عن ابی عبدالله علیه السلام مطرح بود که در روایت یحیی بن حجاج بحث این بود که اِشتر لی هذا الثوب او هذه الدابة و من این قدر به تو ربح می‌دهم قال لا بأس بذلك اشترها و لا تواجهه البيع قبل أن تستوجبها تشتريها امام علیه السلام فرمودند اشکال ندارد برو و بخر اما ایجاب بیع نکن، تو که الان هم دلالی هستی سمسار هستی ایجاب بیع نکن تا مالک مبیعی بشوی، اگر شما مالک مبیعی شدید آن موقع می‌توانید ایجاب بیع بکنید .

شیخ (ره) می‌فرمایند اینجا قبل أن تستوجبها فإنّ الظاهر مواجهة البيع مراد از مواجهه بیع صرف اخذ و اعطاء نیست ایجاب باللفظ است پس این روایت هم اشعار دارد به همان مطلب، فرض هم بر این است که ثوب موجود است، دابه موجود است، هذا الثوب او هذه الدابة موجود است یعنی امکان معاطات وجود دارد اما مواجهة البيع متوقف بر به‌کاربردن لفظ است، شیخ (ره) می‌گویند ببینید اینها اشعار محقق می‌شود .

یا يشعر به ايضاً رواية العلاء الواردة في نسبة الربح الى اصل المال خوب یک کسی می‌خواهد یک درصدی سود ببرد، حالا ده دوازده یا ده یازده به تعبیری که در روایت آمده، امام علیه السلام فرمودند اشکال ندارد، ذکر

درصد ربح در مراوضه و مقاوله مانع ندارد اما وقتی که قرار شد ببيع قطعی بشود باید مشخص بشود که اصل مبيع چه مقدار است و سودش چه مقدار است، فرمود لا بأس انما هی المراوضة فاذا جمع البیع جعله جملة واحدة این می‌شود.

شیخ (ره) هم می‌فرمایند فَإِنَّ ظَاهِرَهُ عَلَى مَا فَهَمَهُ بَعْضُ الشَّرَاحِ كَمَا أَنَّ دَادَنَ مَرْحُومِ سَيِّدِ نِعْمَتِ اللَّهِ جَزَائِرِي اسْتَأْنَى مَحْدَثَ بَزْرُغَوَارٍ، شَيْخِ (رِه) مَيَّ كَوَيْنِ اِيْنِ اسْتَأْنَى كَمَا أَنَّهُ لَا يَكُونُ ذَلِكَ فِي الْمَقَاوِلَةِ الَّتِي قَبْلَ الْبَيْعِ وَ اِنَّمَا يَكْرَهُ حِينَ الْعَقْدِ دَخَالَتَ لَفْظُ اسْتَأْنَى، اِغْرَافِي فِي كَارِ بُوْدِ كِرَاهَتِ دَارِدَ لَفْظِ صِيغَةِ عَقْدٍ، نَهْ صَرَفِ مَقَاوِلِهِ، جَنَابِ شَيْخِ (رِه) مَيَّ كَوَيْنِ پَسْ اِيْنِ رَا هَمَّ بَيِّنِيْدِ هَمِيْنِ طَوْرٍ اسْتَأْنَى كَمَا دَارِدَ بَا لَفْظِ كَارِ مَيَّ كَنْدِ، پَسْ اِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامِ فَرَمُوْدَهْ لَا بَأْسَ بَيِّنِ اِيْنِ دَرِصْدِ فِي الْمَقَاوِلَةِ الَّتِي هِيَ مِنْ مَقَدِّمَاتِ اَصْلِ الْبَيْعِ هِيَ اَشْكَالِيْ لَا دَارِدَ، اِغْرَافِي وَجُوْدِ دَاشْتَهْ بَأْسِدَ فِي خُوْدِ صِيغَةِ عَقْدِ اَشْكَالِ دَارِدِ .

و فِي صَحِيْحَةِ ابْنِ سَنَانَ لَا بَأْسَ بَانَ تَبِيْعِ الرَّجْلِ الْمَتَاعِ لَيْسَ عِنْدَكَ تَسَاوُمُهُ ثُمَّ تَشْتَرِيْ لَهُ نَحْوَ الَّذِي طَلَبَ، ثُمَّ تُوْجِبُهُ عَلَى نَفْسِكَ ثُمَّ تَبِيْعُهُ مِنْهُ بَعْدَ رَوَايَتِ ابْنِ سَنَانَ هَمَّ بَارِ هَمِيْنِ طَوْرٍ اسْتَأْنَى كَمَا قَبْلًا هَمَّ هَمِيْنِ

بحث را داشتیم که در واقع سمسار و دلال می‌تواند خودش برود از باب اینکه وکیل آن امر است معامله کند خوب آن موکل مالک است مشکلی هم ندارد، می‌تواند برای خودش برود و بخرد بعد از خریدن ثم توجبه علی نفسک ثم تبیعه منه بعد می‌فروشد که بنابراین باز اشعار دارد به اینکه برای مالک شدن شما صیغه می‌خواهید توجبه علی نفسک ثم تبیعه بعد ایجاب می‌کنی برای خودت یعنی معامله می‌کنی می‌خری بعد می‌فروشی، قرینه توجبه لنفسک نشان می‌دهد که می‌خواهی بخری و بعد بفروشی، لذا جناب شیخ رضوان‌الله تعالی علیه در این بحث سه چهارتا روایت اشعاری می‌آورند که اشعار دارد اما ظهور به همان شکلی است که خودشان اختیار کرده‌اند.

حالا اینجا آقایان یک مشکلاتی با شیخ (ره) دارند مشهور، که آیا واقعاً در این جور موارد ما اشعار دایم یا نداریم اجازه بدهید عرض کردم امروز یک مقداری بنده حالم مساعد نیست و ان شاء الله بحث را جلسه بعد ادامه بدهیم

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.